

# اشعار و نامه نگاری

برای همه

مخصوص سال‌های آخر وستان پیکل  
اول برستان تمام کسانیکه خوانند  
روش نوشتن با اسلوبی صحیح ساده  
بگردد

ریش «حسام الدین امامی»  
ماتیسده او بیات

Checked  
1987



Handwritten text in Urdu script, possibly a signature or title.

Handwritten text in Urdu script.





و هر خوب نوشتن در همینیت و ساده نویسی است

# انشاء و نامه نگاری

برای همه

نقاشش: **حسام الدین امامی**

«ایسانیه ادبیات»

چاپ سوم با تجدید نظر

و مقدمه سه استاد فضل و ادب و هنر

«استاد سعید نقیسی : استاد نظام وفا : دکتر مهدی حمیدی»

چطور باید بنویسیم؟ آرایش و پرداخت جملات و عبارات. نامه را چطور شروع کنیم و کلمات را بچه طریق ترکیب نماییم؟ نحوه گذاری و علامتهایی که در نوشتن بکار برده میشود. طرز نوشتن و فرستادن نامه های رسمی و خصوصی، تبریک ها، تسلیت ها، تلگرام ها، سندها، قراردادها، اشیاءهای گوناگون و نحوه های بی نظیری از آثار معروفترین نویسندگان ایرانی و خارجی خلاصه این کتاب آنچه را که هر بوط بنویسد گمی است با اسلوبی صحیح و ساده بشما یاد میدهد.

و منتخبی از آثار بهترین نویسندگان معاصر «محمد حجازی»  
 «سعید نقیسی - نظام وفا -»  
 «امیراله فلسفی - علی دشتی»  
 «کافظم زاده ایران شهر»  
 و نحوه های از بهترین انشاء های دانش آموزان در امتحانات الهامی و شیره مخصوص سائهای پنجم و ششم دبستان و دوره اول دبیرستان و کمانیکه مایلند روش نویسد کی زبان شیرین فارسی را یاد بگیرند

ناشر



حق چاپ و تقلید و اقتباس ممنوع و مخصوص «کانون معرفت است»  
 شماره ثبت ۳۲۷۸۵۶

کانون معرفت - تهران - اول لاله زار  
 تلفن ۳۲۴۳۷ تلگرافی - «معرفت»

بهاء: ۴۵ ریال

منابعی که برای تدوین قسمتی از مطالب این کتاب  
مورد استفاده قرار گرفته است .

•••••

استاد سعید نفیسی	تألیف	شاهکارهای نثر فارسی معاصر
•••	•	ستارگان سیاه
استاد نظام وفا	•	پیوندهای دل
	•	یادگار اروپا
استاد محمدحجازی	•	اندیشه
دشتی	•	سایه
کاظم زاده ایرانشهر	•	دوره مجله ایرانشهر
کاظم زاده ایرانشهر	•	راه نو
سمیعی	•	آئین نگارش
حسینقلی کاتبی	•	سی فصل از انشاء
عباس اقبال	•	دوره مجله یادگار
مرحوم وحید دستگردی	•	دوره مجله ارمغان
دکتر خانلری	•	دوره مجله سخن
دکتر افشار	•	دوره مجله آینده
و یکی دو کتاب خارجی		نظامنامه وزارت پست و تلگراف

## مقدمه ناشر

جای بسی خوشوقتی است که در میان نویسندگان دانشمند و بخصوص جوانان تحصیلکرده و آیسانیه کسانی یافت میشوند که نتیجه تجارب و مطالعات علمی و نظری خود را با صمیمیت کاملی بصورت کتاب درآورده و راه صحیح و قابل استفاده را برای آیندگان هموار میکنند.

یکی از پرنامه‌های درسی آموزشگاهها که چندان مورد توجه قرار نمیگیرد (و علت عمده هم پیوستگی آن با زبان مادری است). درس انشاء فارسی است و همچنین عدم توجه راهنمایان فرهنگ و آموزگاران و دبیران و دانش آموزان آن نتیجه را بیارمیارود که دانش آموزی پس از ۱۲ سال تحصیل از نوشتن يك مراسله عادی و يك مقاله ساده عاجز میماند.

اینک «کانون معرفت» بسیار خوشوقت است که برای اولین بار کتاب بی نظیری را که شامل تمام مباحث نامه نگاری و انشاء است بنام «انشاء و نامه - نگاری برای همه» منتشر میسازد.

این کتاب بقلم آقای حسام‌الدین امامی از لسانیه‌های فاضل و دانشمند دانشسرای عالی میباشد که رمز خوب نوشتن و ساده نوشتن را با سبکی بسیار مؤثر و جالب شرح میدهد.

فقط اگر با سایر کتبی که قبلاً راجع باین موضوع نگارش یافته مقایسه شود مزایای بیشمار آن را آموزگاران و دبیران بخوبی استنباط خواهند فرمود.

امید است که سایر دبیران کادر آزمون با نگارش کتب متعدد و سودمند تواقص فعلی را از کتب درسی پرطرف نمایند.

مدیر کانون معرفت .

حسین مهرت شیرازی

## ای نام تو بهترین سر آغاز



آنچه که پیش از همه مرا اینکارش این کتاب و ادار کردن، حاصل تجربیات گذشته ایست که از نتایج تحصیل هزاران محصل و میلان امتحانات آخر سال آنها اندوخته ام. بطور کلی، در همه محصلان، يك روح بی علاقهگی و بیزاری از درس ادبیات، بویژه «انشاء» مشاهده میشود که دلایل آنها بیشتر است. بدین معنی که «ادبیات» چون مر بو طبز بان مادری شاگرد بوده و در همه جا خواهی نخواهی یا آن در تماس است، تازگی و غرابت در سہائی چون حساب، طبیعیات و غیره را ندارد. پاره ای از معلمان ما هم شاید تا اندازہ ای تحت تأثیر همین علت ظاہری قرار گرفته و آنچهائی که باید و شاید برای درس مزبور، اهمیت قائل نشوند و در نتیجه محصل اوقات خویش را صرف در سہائی میکنند که بیشتر خطر «رفوزه شدن» در امتحان را برای او دارد.

امازندگی امروز و تکثیر روز افزون مطبوعات و احتیاج شدیدی که هر انسانی بنطق و بیان و مکالمه و مکاتبه در خود احساس مینماید؛ مسؤولیت سنگین و اجتناب ناپذیری را بعهده وزارت فرهنگ و بخصوص معلمان ادبیات گذاشته است. و آن آماده کردن «شاگرد» برای زندگی کردن در يك چنین روزگار است. روزگاری که قوه نطق و نوشتن، بیش از هر زمان دیگری بدر آدمیزادگان میخورد.



حقیقت بسیار تلخ برای بکفر معلم اینست که میبیند، بسیاری از درس خوانندگان و مدرسه دیده ها قدرت اظهار دردها و احساسات خود را نداشته و از خلاصه کردن آن، در یکی دو سطر بدون غلط عاجزند؛ بکفر دانش آموز، ممکن است در زبان خارجه قدرت داشته باشد، یا بمآله های فیزیک و معادله های جبری را باسانی حل کند، ولی از رکن اساسی و مقدماتی زبان مادری خویش بی اطلاع بوده باشد.

این درد است. این بیماریست. این یلاست و ریشه آن جز بادت معلمان قطع نخواهد شد. البته نتیجه توجه وزارت فرهنگ را هم در این مورد نمیتوان نادیده گرفت. اگر وزارت جلیل، در مورد درس «انشاء» مقررات دقیق تری وضع کرده و ارزش حقیقی آنرا بچشم محصلان بکشد، هر گز شاگردان منورسها برای تقریر و نگارش يك مطلب ساده، ای بطور پای در گل نخواهند ماند. چه بسیار ذوقهای لطیف و دماغهای روشنی را سراغ دارم، که در ادبیات و بخصوص «انشاء» استعداد خلاقه ای داشته زندگی بهمان هنرهای که اشاره شد؛ ذوق خویش را کشته و آنقدر دنبال در سہائی «مهم تر» را

گرفته‌اند که بیکباره همه چیز از یادشان رفته است !  
 نظری بگزارش زیر که مانند هزاران گزارش دیگر در پایان امتحانات  
 نهائی هر سال بوزارت فرهنگ تقدیم شده است ، ضعف شاگردان ما را  
 در درس « انشاء » مدلل میسازد . این اعلان خطر در پایان امتحانات نهائی  
 سال ششم ادبی در خرداد ۱۳۲۸ از طرف رئیس هیأت متعنه بوزارت فرهنگ  
 وقت اعلام گردیده است . :

« ... بطور کلی ، قوه فارسی عموم داوطلبان امتحانات سال ششم  
 ادبی بسیار ضعیف و ناچیز است . علاوه بر اشتباهات و اغلاط املایی ، اغلاط  
 و خطاهای دستوری زیاد دیده میشود که باید حتماً در سال چهارم و پنجم  
 ابتدائی یاد گرفته باشند . در صورتیکه هنوز قادر بدرك این اشتباهات حتی  
 در موقع گذراندن امتحانات سال ششم متوسطه نیستند ، در هر حال پیشنهاد  
 هیأت متعنه در این خصوص اینست که :

اولاً - دیکته فارسی مخصوصاً برای سال ششم ادبی جزو مواد  
 امتحانی قرار گیرد و مانند سایر دروس با ضرب يك امتحان شود .  
 ثانیاً - انشاء درس مستقلی باشد و نمره آن محسوب گردد . زیرا  
 تاكدوت نمره انشاء و تاریخ ادبیات و شرح حال شاعر چنانجا يك نمره محسوب  
 میگردد ، در این عمل لطمه‌ای بنمره انشاء فارسی میزدند است  
 ثالثاً - برای تهیه مقدمات انشاء بهتر است که توجه بیشتری بدرس  
 فارسی دبیرستانها بشود ... »

• • •

از اینها گذشته ، آداب و سنن محلی ، پیشینه تاریخی ، سوابق ذهنی  
 و بسیاری از مظاهر زندگی مردم این کشور ، دال بر اینست که علوم مربوط  
 به « ادبیات » همیشه بی‌تقصیده معلومات دیگر بوده و مردم برای تشخیص  
 ارزش درس خوانندگان « خط و ربط » آنها را بهترین مقیاس دانسته اند .  
 خط و ربط هم چیزی جز احاطه بر « انشاء » و چیز نویسی  
 و تلفیق کلام و ارتباط معانی نبوده و نیست .

بنا بدلائلی که مذکور افتاد ، نگارنده وظیفه خود دانست که قدم  
 ناتوانی برای راهنمایی شاگردان در این زمینه برداشته و آنچه را که بنظر  
 يك معلم برای معصلین دبستانی در مورد « انشاء و نامه نگاری » لازم است ،  
 بر این اوراق نسا قابل بنگارد ، نسا شاید وسیله‌ای برای تهییج دانشمندان  
 و صاحب هنران گرانمایه کشته و آنان را با اقدامات اساسی تر و پرمایه تری  
 برای رفع این درد درمان پذیر برانگیزاند .

ضمناً ، این بنده کوشیده است که حتی المقدور از بکار بردن کنایه‌ها و استعاره‌های نا آشنا و عبارتهای پیچیده و دور از ذهن ، خودداری نموده و برای بکارش تمام کتاب و نوشتن همه مضمونها ، فقط تعداد معینی از کلمات معمولی را بکار برد .

اما در قسمت آخر کتاب که بیشتر مورد استفاده شاگردان سیکل اول بوده و حاوی مقاله‌های گوناگونی است که بیشتر جنبه ادبی و فلسفی دارد ، اگر از شرایط بالا عاری باشد ، تصور میکنند ، چندان ایرادی بر نگارنده نباشد . بویژه آنکه ناشر محترم هم اندیشه تازه‌ای بر هدف نخستین بنده گذاشته و مرا تشویق کرد که برای محصلان سیکل اول دبیرستان هم سهمی در این کتاب بگذارد . در حالیکه از دشواری انجام این پیشنهاد که در حقیقت «سپل و مستنوع است» اندیشناك بودم باز هم تا آنجا که ممکن بوده ، سادگی را از دست نداده‌ام .

رو بهمرفته در قسمت اساسی کتاب ، با اضافه لغات خارجی که ناگزیر از ذکر آن بوده (چون قالب فارسیش وجود نداشته) مجموعاً «۵۲» لغت نسبتاً دیر آشنا بیشتر بکار برده و شاید برای نوشتن يك کتابی با این صفات ، چنین عملی قابل توجه صاحب نظران باشد .

• • •

از سوی دیگر چون عدم آشنایی پاره‌ای از محصلان ما با اصول دستور زبان و قواعد املاء فارسی علت آمده ضعف آنها در نوشتن انشاء است ، لذا نکته‌های ضروری مربوط به «دستور زبان» و «املاء» را که از نظر ارتباط موضوع و زیبایی انشاء و درست بودن آن ، کمال لزوم را دارد ، در این کتاب به موقع خود آورده است . تا در همان مراحل اول محصل عادت به درست نوشتن و زیبا نوشتن نموده و در سالهای بعد دچار زحمت نگردد .

چیزیکه حتماً باید متذکر شد اینست که پاره‌ای از مندرجات کتاب ، ممکن است فوق‌العاده بدیهی و حتی بچگانه و زائد بنظر آید ، ولی باید دانست که این کتاب بیشتر برای محصلانی نوشته شده که حد متوسط سن آنها میان ۱۲ و ۱۵ سال است و چه بسیار از ناتوانی‌ها و نارسائی‌ها که زائیده غنم اطلاع از همین «جراثیم» و «بدیهیات» میباشد .

با وجود مراقبتی که در نوشتن این کتاب مصروف شده و سعی نموده‌ای که درش زیادن دقیق و جزئیات عمل آمده ، طبعاً خالی از عیب و نقص نیست . از اینرو از کتبه صاحب نظران و علاقمندان انتظار انتقاد و راهنمایی دارد .

مصطفی فاضلی

تهران : اول مردادماه ۱۳۳۱



## تذکری بمناسبت چاپ سوم



چاپ سوم « انشاء و نامه نگاری » هنگامی پایان مییابد که این کتاب تا قابل میان محصلان و مردمی که تا امروز گرفتار نار سائیهائی در فن نوشتن بوده اند ، با حسن استقبال بی شائبه ای روبرو گردیده است . با اینکه در کشور ما بازار مطبوعات دچار کساد یی سابقه ایست ؛ معیناً ، چاپهای متوالی کتاب حاضر این حقیقت را بر نگارنده آشکار کرد که نظر موشکاف مردم ، هرگز زحمات و کوششهای بی دریغی را که صرف تدوین کتابی میشود ، بی اجر نخواهد گذاشت . و کتابی که بر آستی شایسته اسم « کتاب » باشد هرگز در گور فراموشی مدفون نخواهد ماند .

تا امروز کتابهای بی شماری در زمینه انشاء و فن نگارش تألیف و تدوین گردیده است ولی بدانجهت که از همه سو رفع احتیاجات نیازمندان را نیسکرده ، موفقیت مورد نظر را نیافته است .

نگارنده با ضعف معنوی آشکاری که در خود احساس میکند هرگز نمی تواند این کتاب نا قابل را از هر جهت جامع الاطراف بداند . ولی در عین حال مفتخر است که وظیفه خود را نه بمانند یک نفر نوبسنده ، بلکه بعنوان یک نفر معلم تا اندازه ای که مورد توجه خوانندگان باشد ، انجام داده است . اظهار نظر اساتید سخن و معارف فرهنگی و مطبوعاتی ، که مختصری از آن در اول و آخر کتاب چاپ شده ، و نیز نامه های مختلفی که از طرف محصلان و دیگر مردم ، در این زمینه برای ناشر و نگارنده فرستاده شده است ، از یک طرف مایه افتخار این نا قابل بوده و از سوی دیگر معرف این کتاب بعنوان يك اثر مقبول العامه ای میباشد



با وجودیکه برای آگاهی و استفاده دانش آموزان از این کتاب ، فقط با انتشار چند آگهی مختصر در روزنامه ؛ کتفا شد و از همراهی وزارت فرهنگ و اداره کل نگارش بی بهره ماندیم ، معیناً ، مضامین کتاب در بسیاری از حوزه های فرهنگی ، بعنوان کاملترین و آموزنده ترین مطالب مورد احتیاج محصلان ، تلقی شده و طی بخشنامه رسمی ، آنرا مانند يك کتاب کلاسیک

توصیه و تجویز کرده‌اند که برای نمونه فقط بخشنامه فرهنگ فارسی در زیر چاپ میشود:

فرهنگ  
۱۹۰۱۸-۳۱۸۸۸ دبستان . . . با آقایان آموزگارانت

توصیه کنید دانش آموزان را بخواندن و استفاده از کتاب انشاء فارسی تألیف آقای حسام‌الدین امامی لیسانسپه‌ادیات که توسط بنگاه معرفت‌بهترین طرزی چاپ و منتشر شده تشویق نمایند. این کتاب میتواند در پیشرفت امور انشاء دانش آموزان نقش مؤثری ایفاء کند - رئیس فرهنگ شهرستان شیراز



نکته موجب تأسف آنکه، پاره‌ای از نوخاستگان که اقتباس و دنباله روی از دیگران را کاربرد سری میدانند، درصدد انتشار کتابهایی برآمدند که «ظاهراً» وجه شباهتی با کتاب ناقابل حاضر داشته باشد. ولی از آنجا که مثل همه کارهای بی‌بنیاد، عاری از اصالت و معنویت بود، از شهرت کاذب خیالی هم، جز بدنامی بدستشان نماند . . .



کتاب حاضر که چاپ سوم «انشاء و نامه‌نگاری برای همه» است که گذشته از تجدید نظر کاملی که در سراسر آن بخصوص «بخش دوم» بعمل آمده، نسبت به دو چاپ گذشته، مطالب بیشتری را محتویست، که از آنجمله نمونه‌ای از اشاهای امتحانات نهائی محصلان را میتوان نام برد. ناگفته نماند که تاکنون، هزاران نسخه از این کتاب انتشار یافته است. و برای يك کتاب درسی که از مساعدت مشروع مقامات فرهنگی بی بهره بوده است، چنین موفقیتی کاملاً بیسابقه است.

باتشکر از زحمات ناشر و توجهات خاصیکه محافل فرهنگی و مطبوعاتی نسبت باین اثر ناقابل ابراز داشته‌اند، از همه کسانی که این کتاب را از نظر میگردانند، تقاضای انتقاد و راهنمایی دارد.

تهران: مهرماه ۱۳۳۲

## مقدمه استاد سعید تقیسی

حکمای یونان از آفازمعتقد بودند که انسان « حیوان ناطق » است و بیگانه  
تفاوت در میان انسان و حیوان را قوه ناطقه میدانستند. این نکته را حکمای  
اسلام حتی صوفیه و شاعران بزرگ ما بسیار مکرر کرده و پرورش داده‌اند. در  
جهان امروز نطق، یعنی گفتن تنها مایه امتیاز و برتری آدمیزادگان نیست و نوشتن  
نیز مکمل آنست، یعنی کسی که تنها میتواند سخن بگوید و نمیتواند همان سخنان  
را بنویسد برتری ندارد و برتری تنها با کسبیت که گفتن و نوشتن هر دو  
را بداند.

متأسفانه در آموزشگاههای ما این نکته بسیار مهم و بسیار بدیهی را فرو  
گذاشته‌اند و بیگانه توجهی که در باره کودکان دارند اینست که تنها قوه حافظه  
آنها را پرورش دهند و آنان خاطرشان را از محفوظات پر کنند و مطلقاً توجهی در  
پرورش نیروی فهم و ادراک کودک ندارند.

این نکته نیز ثابت است که حافظه بر دو قسمت: حافظه بصری، یعنی عده‌ای از  
راه دیدن و با چشم چیز یاد می‌گیرد. و دیگر حافظه سمعی، یعنی عده‌ای از راه شنیدن  
و با گوش مطلبی را درک میکنند.

در این تردیدی نیست که حافظه بصری از سمعی بر مراتب بسیار اثر و مطمئن‌تر  
است و این قوه را باید در کودکان پرورش داد یعنی باید با آنها آموخت که از  
راه خواندن و نوشتن مطلب را در ذهن خود داخل کنند نه از راه شنیدن، زیرا  
که از راه چشم بر مراتب انسان بهتر همین می‌گذرد و بهتر یانه و وارد می‌کند تا  
از راه گوش.

اینست که درس انشاء در هر زبانی و در هر مرحله از آموزشگاه مهمترین  
درس باید بشمار برود و تردیدی نیست که مرد تحصیل کرده و عالمی که قوه چیز نوشتن  
نداشته باشد عالم ناقص و کسبیت که هیچ بهره‌ای از دانش خود نمبرد.  
این نکته را در آموزشگاهها بسیار کم رعایت میکنند و همین سبب شده  
است که امروز کمتر از مردم کشور ما زبان فارسی را خوب مینویسند و خوب میدانند.  
همین سبب شده است که ادبیات ما را که مانده و در این دو بیست سال اخیر نویسنده  
بزرگ در زبان فارسی پیدا نشده و حتی رشته خوب نوشتن و درست نوشتن از دست  
مردم در رفته است.

چرا که این کار اینست که کتابهای خوب، روشن و خوش انشاء برای یاد دادن  
اصول انشاء بر زبان فارسی نوشته شود و کسی که این کتاب را مینویسد خود خوش  
سلیقه باشد و نمونه سالم و فصیح و بی‌عیب بکودکان بدهد.  
خوشبختانه این شرایط را آقای حسام‌الدین امامی در این کتاب « انشاء  
و نامه نگاری برای همه » گرد آورده است و من که پیش از انتشار مروری بدان  
کرده‌ام بهره‌جویی از آن را بعنوان کسان توصیه میکنم و گامیابی در یادداری آقای  
امامی را در اینگونه خدمت‌های مهم از بزرگان پاک خواستارم.

شهریور ۱۳۳۱ = بیابان تقیسی

## مقدمه استاد نظام وفا

### بِسْمِ اللَّهِ

مدرسه گنجینه دانشی است و کتاب گنجنامه آن است .  
 معیطی که کتاب در آن بقدر کفایت نباشد مردم آن از حیث بهداشت روحی  
 ضعیف بوده و به معیطی که آفتاب بر آن بقدر کفایت نمی ناید و افراد آن از حیث بهداشت  
 جسمی ناتوان هستند بی شباهت نیست .

يك ورق کتابی که در آن حقایق زندگی کانی نوشته شده و چند صفحه دلنهایی که  
 از خطوط خرافات و تعصب سیاه نشده باشد کافی است که دیوان فضیلت و منقبت جمعی  
 را بدون و شبرازه نماید .

ما از حیث کتاب گلاسی خیلی فقیر هستیم و کتابهایی که موجود است اغلب  
 ناقص است و محصلین نمی توانند از آنها بطوریکه لازم است استفاده نمایند .  
 مثلا در کتاب گلاس سوم و چهارم موضوعهای انشاء تجدید گردیده است و با این مراتب  
 من در امحاءات نهایی متوسطه مکرر از شاگردان معنی لغت را پرسیده ام و  
 ندانسته اند و این گناه بیشتر متوجه کتاب و معلم است تا شاگرد و عدم مراقبت او .  
 و باید وزارت فرهنگ بکمک فرهنگیان دانشمند این کتابهای کهنه را تا اتمام  
 تازه کاملی که متناسب با فرهنگ بزرگ نوین امروزه دنیا است تبدیل نماید و  
 آماج این آرزو اگرچه دور است ولی می توان به آن رسید و قدمهایی هم بطرف  
 آن برداشته شده است .

**کتاب انشاء و نامه نگاری برای همه را که طبع دوم آن شروع**  
 گردیده است من دیشب تا آخر خواندم یعنی بقدری خوب بود که نتوانستم تمام  
 نکرده بخوابم و آقای حمام الدین امامی که از نویسندگان باذوق و پراحساس هستند  
 در حسن انتخاب و لطف تالیف آن رنج کشیده اند و بجا است اگر در طی سال این کتاب  
 سودمند مکرر بطبع رسیده و در دسترس دانش آموزان گذاشته شده و از آن  
 استفاده نمایند .

۴ مهرماه سال ۱۳۳۱ نظام وفا .

## عقدمه استاد دكتر مهدي حميدي

۳

۱

برای کتابی که هنوز یکسال تمام از عمر انتشار آن نگذشته ، این بار سوم است که به طبعه میرود ، نوشتن هر نوع مقدمه کاری عبث بنظر میآید ؛ زیرا معمولاً مقدمه را برای تعریف کتاب می نویسند و چنین کتابی را احتیاج بتعریف نیست .

مسئله کثرت انتشار این کتاب این است که همانطوریکه از اسامی برمی آید وجود آن در هر خانواده ایرانی لازم و ضروری است ؛ برای اینکه این کتاب هم گریبان کسانی را که ذوق نگارندگی دارند از چنگال سماجت و ابرام آنها که از این ذوق محرومند بپرهاند و هم آنها را که از این ذوق محرومند از تحمل منت صاحبان قریحه نجات بدهد ؛ پس همچنانکه بکار نادانان میخورد گره از کار دانا میگشاید و همچنانکه به مذاق خردسال شیرین می آید کام سالخورده را شیرین میکند .

کمتر اتفاق می افتد که با وجود این کتاب دامان مادری صکله به جلله بآرایش خود با آراستن خانه مشغول است در چنگ دختر بیفتد که بفرمان آموزگار ناچار است فی المثل به پسر عموی نداشته خود تبریک خانه نوسازی را بنویسد ؛ یا پسری ترسان و لرزان برای طرح اعتراضی که بنمره صفر خود از دفتر دبستان دارد با نیافه خشمگین و عبوس پدری مواجه شود . مستخدم جزئی که میخواهد از رئیس خود تقاضای اضافه حقوق کند ، فراشی پیر که سنگینی سالهاوی را مجبور بیاز نشستگی کرده است ، تاجر زاده ای مکتب گریز و پدر مرده که مجبور است مجلس ختم پدر را در روزنامه با اطلاع و نقای او برساند ، دوشیزه ای سر مست که میخواهد بنامزد جوان و نکنه ستیج خود تبریک عید بنگارد ؛ کارمندی رجور که ناچار است برای دریافت ماهانه و کالات نامه ای به پسرش بدهد ؛ بقالی تیره بخت که میخواهد بکلانتری از چاقو خوردن فرزندش شکوه کند ، صاحب خانه ای خشمگین که میخواهد ز نرسیدن آب محل و دزدی و رشوه گیری میر آب بر رئیس شهرداری بخروشد و هر کس دیگر که بدلیل میخواند بکسی کاغذ بنویسد و کدیت و مکر و قلمش لنگی مینماید با این کتاب محتاج است . این کتاب کلیدی است که قفل را از زبان قلمهای گنگ بر میدارد بی آنکه آنها را در زیر ذات سوال خرد صکند و آری چنین کتابی گرانها نیست ؟

نظر من از آنجهت که این کتاب برای رفع احتیاج دسته ای از مردم برشته تحریر آمده که با نکات بسیار دقیق ادبی سرو کار ندارند اگر نویسند آنگاه در بعضی از ابواب اندک اشتباهی روی داده ، و مثلاً در مبحث تکرار فعل «نمودن» را «کردن» یکی دانسته ، با «وجه و صهی» را آنچنان که باید بیان نکرده ، یا در «تطبیق فعل و فاعل» و امثال آن کمی از راه حقیقت منحرف شده ، بر او جای خورده گیری نیست ؛ زیرا اهمیت این کتاب در این مباحث نیست و ارزش آن بیشتر مربوط به نمونه های مکتوبهائی است که در بخش های سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم آن تنظیم شده است و آن عیب مختصر از اینهمه دریغی چیزی کم نمیکند .

تهران : دكتر مهدي حميدي

۳۲۶ و ۲۹

## آنچه که در این کتاب نوشته شده است

نوشتن آنها .

منابع قسمتی از مطالب کتاب

مقدمه : ناشر

بخش چهارم : از صفحه ۴۷-۶۷

نامه های رسمی و اداری .

۱- نویسنده بمناسبت چاپ دوم

۲- « « سوم

بخش پنجم : از صفحه ۶۸-۸۸

نامه های خصوصی، خانوادگی و دوستانه .

۳- استاد سعید نفیسی

۴- استاد نظام وفا

بخش ششم : از صفحه ۸۹-۱۰۳

تبریکها ، تسلیتها ، دعوتها ، نامه های

کوتاه و تلگرامها .

۵- استاد دکتر مهدی حمیدی

بخش اول از صفحه ۱-۲۴

۱- اهمیت و تأیید انشاء

۲- انشاء یعنی چه ؟

۳- بطور باید بنویسیم ؟

۴- انشاء از چند قسمت درست میشود ؟

۵- انشاء را چگونه باید شروع کنیم ؟

۶- آنچه برای زیبایی و خوبی انشاء باید

بکاربرد .

۷- نقطه گذاری و علامتهايیکه در نوشتن

حتماً باید بکاربرده شود .

بخش هفتم : از صفحه ۱۰۴-۱۱۱

سندها ، قرار دادها ، حواله ها ، سندهای

پولی و معاملاتی و وکالتنامه ها .

بخش هشتم : از صفحه ۱۱۲-۱۱۹

آکپهای کوتاه و گوناگونیکه بصورت تبریک

، شادباش ، تسلیت و مانند آنها در روزنامه

چاپ میشود .

بخش نهم : از صفحه ۱۲۰-۱۴۳

انشاء ها و مقاله های گوناگون .

بخش دوم : از صفحه ۲۵-۳۷

۱- قاعده های مربوط با ملاء و دستور زبان

فارسی که بدر انشاء و چیز نوشتن میخورد .

۲- اشتباهیکه بعضی از نویسندگان تازه -

کار میکنند .

بخش دهم : از صفحه ۱۴۴-۱۶۸

۱- نمونه های چندی از آثار نویسندگان

ایرانی و خارجی .

۲- چند نمونه از انشاء های معسلین در

انشاءات نهایی .

بخش سوم : از صفحه ۳۸-۴۶

۱- طرز فرستادن نامه ها و امانت های بستی

و تلگرامها و اطلاعاتیکه لازم دارید .

۲- عنوان و پایان نامه ها و پاکنها و طرز

ضمیمه - : خلاصه ای از نظریات معافل

فرهنگی و مطبوعاتی درباره این

کتاب .



چاپ اول این کتاب در مهر ماه ۱۳۳۱ منتشر گردید است

چاپ دوم &gt;&gt; ابانماه ۱۳۳۱ «

چاپ سوم &gt;&gt; مهرماه ۱۳۳۲ «

تهران - چاپخانه خرمی - لاله زار .

## بخش اول :

- ۱ - اهمیت و فایده انشاء
- ۲ - انشاء یعنی چه ؟
- ۳ - چه طور باید بنویسیم ؟
- ۴ - انشاء از چند قسمت درست میشود ؟
- ۵ - انشاء را چگونه باید شروع کنیم ؟
- ۶ - آنچه برای زیبایی و خوبی انشاء باید بکار برد.
- ۷ - نقطه گذاری و علامتهائی که در نوشتن حتماً باید بکار برده شود .

ن، والقلم وما یسطرون  
قرآن

## اهمیت و فایده انشاء

همچنانکه هیچ چیز در دنیا بیفایده نیست ، انشاء و چیز نوشتن هم نه تنها فایده های زیاد و شیرین دارد ، بلکه اصولاً هنر نویسندگی کارگزارانمایه و آبرومندی است. تابیدن اندازه که خداوند در قرآن بزرگواری «قلم» که وسیله نگارش است قسم یاد میکنند .

\*\*\*

و تشبیه بچه شیرخوار گریه میکند ، در حقیقت میخواهد «انشائی» از حالات درونی ورنجهای خود درست کرده و برای مادرش تعریف نماید. تا او بفهمد که چه به حال بچهاش میگردد و آنگاه علاج دردش را نماید .  
شاعر گوید : «تا نگرید طفل کی نوشد لبن ؟» . تمام حرفهای که شیانه روز میزنیم ، انشائیمست که رنجها ، شادیها ، کینهها ، دوستیها و دشمنیها و دیگر احساسات مختلف را نشان میدهد .  
پس کسیکه برهنر انشاء دست یافت ، میتواند آنچه را که در دل دارد ، بدیگران بگوید ، آنچه را که دیده و از آن شاد شده یا غم خورده ، برای مردم تعریف نماید و آنها را شادمان یا اندوهگین سازد . تا بسیاری از دردهایش را علاج کنند یا در شادمانیش شرکت نمایند . یا دست کم با او جس همدردی پیدا کنند .

نویسندگان و شاعران کسانی بوده اند که بیشتر و بهتر از دیگران در چگونگی چیزها دقت کرده و با زهم بهتر و زیباتر از دیگران آنها را بر صفحه کتاب انشاء کرده اند .

اینکه ما سعدی احترام میگذاریم و او را دوست داریم برای همین است که مثلاً از چیزهایی را که از «بهار» فبهمینده طرزی درست و زیبا بر صفحه کتاب نقش کرده ، که پس از ۷۰۰ سال ، امروز که ما آنرا میخواهیم تا اگر در زیر کرسی و میان اطاق تاریکی هم باشیم ، باز «بهار» را با تمام



قتنگهایش در اطراف خود حس می‌کنیم .



چون دنیا همیشه پر از زیبایی و زشتی، شادی ورنج، راحتی و سختی است؛ و این چیزها در آدم اثر میکند و انسان هم دلش میخواهد دیگران را از این حالتها باخبر سازد، ناچار فن «انشاء» و هنر «نوشتن» احتیاج دارد. و هدف انشاء هم چیزی جز تعریف آنچه بر انسان گذشته نیست.

باید دانست که «فن انشاء» را کسی برای بشر درست نکرده، و مثل تمام فنها و دانشهای دیگر احتیاجهای آدم آنرا بوجود آورده و بعد کامل شده و قاعده‌ها و دستورهایی برایش درست کرده‌اند.

از اینرو «انشاء» چیزی نیست که بتوان یاد داد یا مثل علم حساب برایش قاعده‌هایی معین کرد. بلکه خود انسان باید آنقدر ببیند، توجه کند، بخواند، بخاطر بسپارد، یاد بیاورد، بنویسد تا در نوشتن انشاء توانا گردد. آنوقت این دستورها تا اندازه‌ای او را راهنمایی میکنند.

« خوب نوشتن عبارتست از: خوب فکر کردن،  
خوب حس کردن و خوب بیان کردن »

## انشاء یعنی چه؟

۱

همه شما دیده‌اید که بناها چطور اطافنی را میسازند. اول نقشه‌ای را در ذهن خود میکشند و بعد آنرا بصورت عمل در می‌آورند. یعنی شروع بساختن آن می‌کنند. ابتدا شانوده آنرا ریخته و بعد استخوان بندی در و دیوار را بالا می‌آورند. پس از آن گچ روی دیوارها مالیده و در و پنجره‌ها را گذاشته و رنگ و روغن میزنند. اینکاریکه دیدید تقریباً حالت «انشاء» را دارد. از این مثال خوب می‌فهمید که اگر یکی از دیوارها کج، یا در اطاق کوچک و زشت باشد، علت می‌توجهی سازنده و خراشی «نقشه» او بوده است. کسی هم که «انشاء» خوبی ندارد، برای اینستکه «نقشه» آنرا درست در ذهن خود نکشیده؛ یا وقتیکه میخواسته نقشه را روی کاغذ بیاورد، بخوبی توجه نکرده است.

۲

وقتیکه در کلاس یا خانه نشسته و دلتان میخواهد از روی اتوبوس، درخت یا چراغی که بارها دیده‌اید، نقاشی کنید؛ برای اینکه شکل آنها خوب، درست و قشنگ باشد؛ چند چیز لازم است که از همه مهمتر:

الف - عکس اتوبوس، درخت و چراغ است که باید خیلی روشن و درست در ذهن شما باشد تا بتوانید آنرا روی کاغذ آورید.

فرق میان کسانی که موقع نقاشی «سرمشق» جلو خود میگذارند و آنهائیکه «بدون سرمشق» میکشند همین است که اولی نمیتواند اتوبوسی را که هزار بار دیده درست در ذهن خود زنده کرده و روی کاغذ بکشد درحالیکه دومی میتواند و میکشد!

ب - دقت و توجه شما و وسایل کار است که بکمک آنها میتواند آنچه را که دیده‌اید و بخاطر دارید روی کاغذ بکشید. هر کدام از چیزهای بالا یعنی بخاطر سپردن، بیاد آوردن، دقت، توجه، و وسایل کار اگر کم باشد

۳

یا هینی داشته باشد ، بهمان اندازه نقاشی شما معیوب ، نازیبا و ناقص خواهد بود .

#### ۴

گمان میکنم ، مثالهای بالا تا اندازه‌ای معنی انشاء و صفت‌های آنرا برای شما آشکار کرده باشد . حالا که اینطور است ، بمثال پاکبخت هم توجه نمایند تا چیزهایی را که درباره انشاء میدانید بیشتر و زیادتر شود .  
مرد بیماری را در کنار خیابان می‌بینید که ناله می‌کند . شما دلتان می‌سوزد . وقتی که بخانه می‌روید برای پدر و مادران تعریف می‌کنید که بیمار کجا افتاده بود ، چه قیافه‌ای داشت ، چه حرف‌هایی می‌زد و چرا دل شما سوخته است .

این حرف‌هایی که درباره آن‌مرد بیمار برای پدر و مادران تعریف کرده‌اید «انشاء» نامیده میشود ! حالا چه فرقی می‌کند که آنرا روی کاغذ آورید یا «زبانی» تعریف کرده باشید ؟  
ممکن است برادر کوچکتان هم کسی از همان راه می‌آمده آن‌مرد را دیده باشد ، و در خانه تعریف کند . ولی البته نمیتواند مثل شما تعریف نماید . چون اولاً درست دقت نکرده ، یعنی خوب نگاه نکرده ، خوب به حرف‌های او گوش نداده ، و خوب بخاطر نسپرده است !  
ثانیاً چون خوب دقت نکرده ، شکل آن‌مرد ، لباس او ، و حالات او در خاطرش نمانده و طبعاً چیزی را هم که آدم خوب حس نکرده باشد ، نمیتواند خوب تعریف نماید .

نتیجه - از مثالهای بالا می‌خواستیم این نتیجه را بگیریم که برای نوشتن يك انشاء خوب :

اول - باید خوب دیده ، شنیده و حس کرده باشیم .  
دوم - خوب بتوانیم یاد بیاوریم و خوب هم تعریف نماییم  
این دو نکته اصل و اساس درست حرف زدن و درست نوشتن یعنی «انشاء» است شاعر گوید . « سخن کز دل برون آید ، شنید لاجرم بر دل »  
چه سخنی ، چه اندیشه‌ای ، چه خیالی ، چه نقشه‌ای خوب از دل بیرون می‌آید ؟ آنکه خوب بدل سپرده شده باشد !

معلوم است - چنین سخنی ، چنین خاطره‌ای ، موتعی هم که بر زبان آمد یا بر کاغذ نوشته شد ، در دل شنوندگان و خوانندگان اثر می‌کند .  
فرق میان يك نویسنده خوب و بد همین است .

رمز خوب نوشتن ، قرصمیت و ساده نویسی است

## چطور باید بنویسیم ؟

از مطلبهایی که در صفحه های پیش خواندید ، قطعاً تا اندازه ای بصفتیهای يك انشاء خوب و اینکه از چه راه میتوان خوب نوشت ، پی برده اید . یکی از نویسندگان میگوید: «قبل از خوب نوشتن ، باید خوب فکر کردن را یاد گرفت»

و حقیقت همینطور است . اگر شما خوب فکر کردن را یاد گرفته باشید ، نصف کارتان برای نوشتن انجام شده است . شاگردیکه چیزی را بخوبی دریافت ، حتماً میتواند بویان خوبی بیان کند . منتها برای روی کاغذ آوردن آن ، باید نکته های چندی را رعایت نماید از اینقرار :

۱- مهمترین شرط خوب نوشتن ساده نویسی است . بسیاری از معلمان و نویسندگان گمان میکنند ، هرچه بیشتر در نوشته ها و انشا های خود کلمه های دیر آشنا و مشکل و عبارتهای پیچیده بکار برند اهمیت نوشته هایشان بیشتر است ، در حالیکه این فکر کاملاً اشتباه است .

بهترین نویسنده کسی است که نوشته هایش بهمان سادگی و روانی «حرف زدن» باشد . زیرا مقصود از نوشتن اینست که دیگران از احساسات ، افکار و حالات درونی ما آگاه شوند . بهمین دلیل هرچه انشاء ساده تر بوده و با کلمه ها و عبارتهای معمولی نوشته شده باشد ، ژودتر فهمیده شده و مردم آسانتر و راحت تر آنرا میخوانند و بکار میبندند . این نکته را فراموش نکنید که : فن انشاء و نوشتن ، از روی حرف زدن مردم درست شده است !

۲- شرط دیگر آنکه انسان با آنچه که مینویسد ، ایمان داشته باشد . یعنی بداند واقماً برای چه آن انشاء را مینویسد و از روی دل و مصمم قلب کار خود را انجام دهد . هلت اینکه بکنفر نویسنده را نمیتوانیم مجبور بنوشتن «کتاب خوبی» بنمائیم همین است چون ما او را «مجبور» کرده ایم و خودش میلی بنوشتن «آن کتاب» نداشته و حتماً چنین کتابی خوب از آب در نمیآید . زیرا نویسنده آنچه را که نوشته از «روی دل» نبوده و بدان «ایمان»

نداشت است ،

۴- نظم و ترتیب ؛ در همه چیز خوب و زیباست . مخصوصاً در انشاء و نوشته ها . يك انشاء خوب علاوه بر صفت هاییکه گفتیم ، باید با نظم و ترتیب نوشته شده باشد . تا دیوار اطافی درست نشود یا بلندی آن باندازه شایسته خود نرسد ، گذاشتن سقف ، کاری غلط است .

در اینجا باید از طبیعت سرمشق گرفت که چگونه اول غنچه و بعد گل و سپس میوه را بوجود میآورد . و هرگز برخلاف این قاعده اتفاقی نیفتاده است . کسی هم که میخواهد انشاء خوبی بنویسد ، باید افکار و خیالات خود را با «نظم و ترتیب» بروی کاغذ آورد و «علا و نتیجه» را بیان نماید . زیرا حرف بی دلیل و نوشته بی نتیجه را مردم نمیخوانند و از آن چیزی نخواهند فهمید .

۵- خلاصه نویسی : از چیزهای لازم انشاء است خیلی از محصلان ما تصور میکنند که هر چه انشاهاشان دراز تر و طولانی تر باشد ، نمره بیشتری گرفته و کار بهتری انجام داده اند . در حالیکه این اشتباه بزرگی است . هر چه ما برای خالی کردن مطالبی بدیگران ، جملات کوتاه تر بکار ببریم ، آنها حرف ما را زودتر میفهمند .

برای خودتانهم اتفاق افتاده که وقتی کسی در کلاسهای پائین بودید هنگام توضیح مطلبی بیدر و مادر یا معلم خود چقدر روده درازی میکردید و آخر هم چیزی دستگیرشان نمیشد ؛ ولی حالا که بکلاسهای بالاتر آمده وقوه فهم و اندیشه و دلیل آوردنشان کامل شده ، هر مطلب مهمی را در ساده ترین و کوتاه ترین جملهها بدیگران اظهار میدارید این روزها وقت بقدری عزیز است که مردم حاضر نیستند برای هر کاری مدت زیادی از آنرا تلف کنند نوشته های طولانی ، داستانهای مفصل ، مقاله های دراز ، خواننده ندارد ؛ و حتی خود شما هم وقتی یکی از رفقایان در باره موضوعی زیاد بعاشیه ای میرود ، حوصلهتان سر رفته و میگوئید ، «خوب... آخرش چطور شد ؟»

۵- تنوع یعنی گوناگونی : صفت قابل ملاحظه انشاء است . وقتی که تمام جمله های انشائی بکنواخت باشد ، شنونده یا خواننده کسل میشود . همانطوریکه در حرف زدن آهنگ صدا را مرتباً عوض کرده و قیافه خود را تغییر میدهیم ؛ در انشاء هم باید چیزهایی بکار برد که نشانه تغییر و تنوع آن باشد . یعنی جمله های عادی ، سئوالی ، خطابی و تهریکی را با هم مخلوط و انشائی درست کرد که مثل جاده های خارج شهر سرازیری

وسر بالائی داشته باشد و آدم خیلی خسته نشود .  
 ببینید ، « استاد محمد سجازی » نویسنده بزرگ حاضر ایران  
 صفت‌های يك انشاء خوب را چگونه تعریف میکنند :  
 « . . . دستور نویسندگی را بسالها میاموزند ، اما زبده آنت دو  
 حرف است : چشم باز و بیان ساده .

باید نگاه کرد و دید ، شنید و فهمید . آنگاه دیده و فهمیده را آسان  
 گفت و نوشت . یکی دنیا را میگردد و توشه نمیگیرد ، دیگری از گردش  
 در کوی و برزن ، یکدنيا گفتمنی میآورد . چه ، آن یکی « ندیده و نفهمیده ! »  
 گذشته ؛ و این یکی برای « دیدن و فهمیدن » نگاه کرده و شنیده است .  
 در خانه یا بیرون ، بزم نوشتن ؛ در چیزها بدقت بنگرید و هر چه را  
 حکه بچشمتان میآید ، بی کم و بیش بنویسید و در بند « لفظ » ناشید . وضع  
 اطاق را چنان شرح بدهید که خواننده بتواند دوباره آنرا بهمان صورت که  
 شما دیده‌اید ، بچیند . گوشه و منظره‌ای از صحرای آنطور بنویسید حکه  
 دیگری از نوشته شما آنجا و آن منظره را بیابد ، اندازه و چگونگی جعبه  
 و یا آلتی را درست معلوم کنید که سازنده ، مثل آن بسازد .  
 همینکه بدیدن خو گرفته ، یقین کردید که چشمتان ندیده نمیگذارد ،  
 گوش را بکار وادارید . با « توجه » بشنوید و بشاطر بسپارید و بی زباد و کم  
 روی کاغذ بیاورید .

بعد از آنکه حافظه بگرفتن و پس دادن ، و قلم شما بروان رفتن عادت  
 کرد ؛ طرز نگاه و حرکات و شکل و قیامه گوینده را بر گفته اش بیغزائید . . . .  
 گفتیم در بند لفظ نباشید ، تا پای فکر تان آزاد باشد . اما پس از  
 آنکه اندیشه « یعنی نقشه کلی انشاء » سر و صورت گرفت ؛ جامه اش را  
 و ساکنید و تا حد ذوق و حیا آنرا بپارائید . لباس خوب بدن را زیبا جلوه  
 میدهد ؛ و سخن شیوا ، اندیشه را تابان میکند . زیبایی در سادگی است .  
 ساده باید نوشت و ای از بی سلیقه‌گی و پستی برکنار باید بود .  
 آیا میدانید که مشق نویسندگی ، بخردمندی میرساند ؛ از آموزگار تان  
 بپرسید چرا ؟

## انشاء از چند قسمت درست میشوند؟

هر چیز در دنیا؛ اول، آخر و میانه ای دارد. اول زندگی تولد، آخرش مرگ و فاصله میان این دو، دوره ایست که «حیات» نام دارد.

اول سفره را انداخته و وسائل را آماده می‌کنیم. بعد غذا را می‌خوریم و سپس سفره را جمع کرده و دهانت خود را می‌شوئیم.

انشاء هم مثل همه چیز های دنیا؛ اول، آخر و میانه ای دارد. همانطوریکه (میانه یا دوره) هر چیز مدتش زیادتر از (اول) و (آخر) آنست؛ میانه انشاء هم طبعاً از اول (مقدمه) و آخر (پایان) آن باید طولانی تر باشد.

همچنانکه بیشتر کار غذا خوردن، در قسمت (میانه) آن انجام می‌گردد و آدمیزاد هم قسمت مهم و قابل توجه زندگیش، همان دوران میان تولد و مرگست؛ قسمت مهم انشاء هم «میانه» آن میباشد که ما آنرا «متن» مینامیم.

دنیا آمدن برای «زندگی» و مردن نتیجه «زندگی» است. سفره انداختن برای (غذا خوردن) و برچیدن آن پس از پایان کار انجام می‌گیرد. پس مقدمه و پایان انشاء هم فقط بخاطر «متن» است.

از اینها گذشته، چون هر کار و هر چیز در دنیا اسمی دارد، انشاء هم طبعاً باید «اسم» داشته باشد. مثلاً می‌گویند اشائی درباره «بهار» یا «وظیفه معصل در مدرسه»، یا «نامه ای برادر» بنویسید اینها در حقیقت اسم انشاء است و آنرا (عنوان)، (موضوع) (فراز) یا در زبان فرانسه (سوزه) می‌گویند. (کلمه اخیر در ایران خیلی رواج گرفته و بکار بردنش ضرری ندارد)

برای آنکه بدانید اهمیت «متن» در انشاء چقدر است، کافیت گفته شود که «عنوان» انشاء یعنی (چیزیکه درباره آن انشاء مینویسیم) با «متن» فرقی نداشته. و متن قسمت اساسی انشاء است که تماماً در اطراف «عنوان» انشاء صحبت مینماید.

اگر قسمتهای سه گانه انشاء را خوب نفهمیدید؟ مثالهای پایین را هم بدقت بخوانید تا کاملاً رفع مشکل شما بشود.

۱- مقدمه یا سرآغاز : وقتی که شما میخواهید از واقعه‌ای صحبت کنید ؛ اول مقداری درباره محل و ساعت و تاریخ آن واقعه توضیح داده و سپس به «اصل» مطلب میپردازید .

برای نوشتن نامه ، مقاله ، کتاب یا هر موضوع انشائی ، باید مقدمه‌ای بچینیم . موقعی که با آوازی از رادیو یا گرامافون گوش می‌کنید ، اگر دقت کرده باشید ، می‌بینید که ابتدا آهنگی را شروع میکند که «پیش در آمد» میگویند و سپس خواننده شروع با آواز خواندن مینماید . اگر یکدسته و بدون (مقدمه) یک نفر خواننده یا نوازنده ، شروع بخواندن یا نواختن کند ، ابتدا زیبا نبوده و مایه تعجب و خنده خواهد بود .

انشاء هم همینطور است . باید «پیش در آمدی» داشته باشد که ذره ذره شنونده را باصل انشاء یعنی «متن» نزدیک نماید . کلمه هائی که برای این منظور بکار میبریم (مقدمه) انشاء گویند هر چه این کلمات روشن تر ، یا معنی تر و مختصر تر باشد . بیشتر جلب توجه مینماید هر انشائی یکنوع مقدمه میخواهد ، وای باید بخاطر سیرد که در هیچ انشائی نباید مقدمه از متن زیاد تر باشد ! والا انشاء از حالت طبیعی خارج است .

۲- متن یا شرح : درباره متن انشاء زیاد برای شما تعریف کرده‌ام با آن توضیحات گمان میکنم کاملاً با اهمیت آن آگاه شده باشید . برمان دیگر باید بگوئیم که «متن» در انشاء مثل «استخوان بندی» در بدن حیوانات پستاندار است . یعنی پوست و گوشت برای درست کردن بدن جانور لازم است وای «استخوان بندی» از همه مهمتر است . و بدون آن هیکل ، شکل ، قیافه و جسم ارزشی ندارد و وجود نمی‌آید .

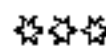
اگر مقدمه یا پایان انشائی ناقص باشد ؛ چندان ضرری بانشاء نمی‌زند ؛ ولی اگر این دو قسمت کاملاً درست ولی متن انشاء محبوب ؛ ناقص و نازیباً باشد ؛ انشاء یکلی بی معنی و بی خاصیت است و میگویند : نویسنده از هر موضوع پرت شده !

۳- نتیجه یا پایان : بارها دیده‌اید ، اتومبیلی که سرعت از خیابان میگردد ؛ نمیتواند یکدفعه ترمز کند و بایستد و اگر این کار را بکند علاوه بر صدای دلخراش و زنده ، بطور قطع از گون شده و از حال طبیعی خارج میشود .

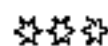
در انشاء هم وقتی شما مقدمه را نوشته و وارد موضوع «متن» شده‌اید ، پس اتمام کردن آن ، نمیتوانید یکدفعه آنرا اول کنید ؛ بلکه مثل راننده



عاقلی که ذره ذره از سرعت ماشین کاست و آهسته آهسته ترمز میکند ، تا بطور کلی اتومبیل را متوقف سازد ، شاهم باید با آوردن کلمه هائی متناسبه انشاعرا کم کم بیابان برسانید این کلمه هائی که موجب تمام شدن و پایان رسیدن انشاء میشود ، نتیجه یا «پایان» آن گوئیم  
 اگر دیدید پس از خواندن نامه یا کتاب یا انشائی هنوز از حالت انتظار خارج نشده اید ، مطمئن باشید که علت ناقص بودن «پایان» آنست .  
 پایان انشاء کلمه هائی را گویند که بیشتر اوقات نتیجه همه انشاء در آنست و خواننده را از حال کجکاو و انتظار خلاص میکند .  
 بهمین جهت است که آوردن جمله هائی نظیر : «این حکایت بامیآموزد که ...» ، ما از این انشاء نتیجه گرفتیم که ...» و «منصوبما از این موضوع این بود که ...» بهکلی غلط و بی معنی بوده و نشانه آنستکه نویسنده نتوانسته است از «متن» به «پایان» انشاء وارد شود و میخواهد بزور این جمله های بچگانه و بی معنی انشاعرا تمام کرده و نتیجه را درمغز خواننده فرو کند .



باید این نکته را بخاطر داشته باشید ، که در بسیاری از نوشته ها ، مقاله ها و کتابهای امروزی ، نکاتی که درباره (مقدمه - متن - پایان) انشاء گفتیم ، بدرستی و تمام و کمال رعایت نشده و بسیاری از کتابها یا مقاله هارا می بینید که فقط مقدمه و متن دارد و پایان آن بروشنی معلوم نمیکردد . یا حتی باره ای از نوشته ها مقدمه هم ندارد یعنی آغاز و انجام آن در متن کاملا پنهان شده است . اینقبیل نوشته ها برای اینست که خود خواننده ، با قوه فکر و اندیشه و خیال از آن «نتیجه» گیرد . البته این روش مخصوص کتاب های ادبی و انشاهای عالی است و در انشا های عادی و معمولی و رسمی نباید از آنها پیروی و تقلید کرد .



برای آنکه کاملا قسمت های سه گانه انشاء را شناخته و ابداء انشاه فکنتید . دو نمونه انشاء ؛ یک «نامه» و یک «مقاله کوتاه» را در اینجا آورده و قسمتهای سه گانه را از هم جدا کردیم تا بکلی رفع اشکال شما بشود . آنچه در این انشا ها می بینید و باید بنظر اهمیت بنگرید اینستکه در هر انشاء «مقدمه - متن - پایان» باید بهم ارتباط داشته باشد . یک ایندو انشاء :

## نامه‌ای به مادر

مادر عزیزم :

دیروز وقتی که از مدرسه برگشته بودم ، نامه شما را زیارت کردم . تمام خستگی‌هایی که از کار روزانه داشتم ، برطرف شد . دلم نمیخواست پاکت را فوراً باز کنم . میخواستم آن لذتی را که از خواندن نامه شما نصیبم میشود ، هر چه بیشتر عقب بیندازم « X ۹ » آخر دلم یاری نداد

وپاکت را گشودم . قیافه مهربان شما را میان کلمه‌های شیرین نامه میدیدم : که بمن حرف میزد و دست محبت مادرانه بر سر و رویم میکشید . دوبار ، سه بار و بالاخره چندبار آنرا خواندم و هر بار چشم روشن تر و دلم گرم تر شد . حال خوبست و چون به وقت درس خوانده و درست استراحت میکنم ، ابتدا کسالتی ندارم . امتحانهای آخر سال ، از هفته پیش شروع شده و تا امروز آنچه را که امتحان داده‌ام مایه رضایت آموزگاران و خوشوقتی خودم بوده است . البته میدانیم کسیکه از شهر خود دور شده و به تصد ادامه تحصیل بتهران آمده ، باید از هر دقیقه وقتش منتهای استفاده را ببرد .

از اینرو اگر گمان کنید که در جریان سال تحصیلی مالا پسینما یا گردشهای دسته جمعی رفته‌ام ، اشتباه است زیرا تفرج و گردش و سایر چیزهای مشغول کننده ، همیشه وجود دارد ولی امتحان و فرصت ، پیوسته در اختیار آدم نیست . بطوریکه میدانید ؛ من اکنون سال ششم طبیعی را امتحان میدهم و خودم چون علاقه زیادی ب فیزیک و شیمی و علوم طبیعی دارم خیالم اینست که سال آینده در دانشکده علوم ( رشته فیزیک ) ثبت نام نمایم . میخواستم نظر شما و پدرم را هم بپرسم که در تعطیلات تابستان ، خود را برای آن آماده سازم « X ۲ »

امتحانات ما روز ۲۵ خرداد تمام میشود و من اول تیر ماه بامیهن تور بشیر از خواهم آمد . سلام مشتاقانه خود را خدمت شما و پدر عزیزم تقدیم میکنم آنکه بیاد شما و محبت‌های شما زنده است

۴

سفر

پس از مدت‌ها دودلی و ترس بیجا ، بالاخره خود را برای مسافرت بتهران آماده کرده سوار اتوبوس شدم . چرخهای اتومبیل ، برسینه

جاده میلنرید و مرا از شهر خود دور میکرد . هر چه نگاه میکردم که کی این رشته بی پایانی که مرا بر روی خود میکشد تمام خواهد شد ؛ جز گرد و غبار ، چیز دیگری نمیدیدم « X ۹ » .

دوستی که مسافرت و دوری از یار و ديار چقدر آدم را اذیت میکند .

تا زمانیکه در میان خانواده خود بودم ، ارزش محبتهای آنها را ندانسته و ناشکری میکردم . حالا میفهمم و قتیکه میگویند : « بشهر خویش هر کس شهر یار است » چقدر حرف درست و پر معنایی است .

دو روز تمام کوه و بیابان را زیر پا گذاشتن و رفیق و همزبانی نداشتن با اندازه دو سال عمر آدم را کم میکند . ولی با وجود این خوشحال بودم که برای مقصود بزرگی این سفر را در پیش گرفته ام . دانش پژوهان و دانشجویان سابق در راه تحصیل علم و هنر ، همه رنجی را کشیده اند « سندی » نصف عمرش در سفر و غربت گذشت و « پاپن » پیدا کننده قوه بخار ، در راه صنعت بخار در غربت جان سپرد . چرا من ناامید و نگران باشم ؟

این اندیشه هائی بود که در خاطر من میگذاشت . کم کم دوستانی در میان مسافران پیدا کردم و قتیکه وارد تهران شدم و جلال و شکوه آن شهر زیبا حیرانم کرده بود ، همین دوستان مرا در کارها راهنمایی کرده و مشکلاتی را که با آنها داشتم را آسان میکردند . در این مسافرت هزاران چیز تازه دیدم و موقیتهای گوناگونی نصیب گردید ، ولی هیچکدام با اندازه یافتن این دوستان عزیز ، برای من پرفایده و ثمر بخش نبود . و قتیکه غمی بردلم می نشست ، اگر همه دنیا را بمن میدادند ، قادر نبودم آنرا از میان بردارم ، ولی همینکه صدای آشنای دوستی را در نزدیکی خود میشنیدم ، یکباره تاریکیهای زندگیم نابود میشد « X ۳ » .

حالا که سالها از آن زمان میگذرد ، با اینکه مدتهاست از تهران برگشته و بسیاری از خاطرات آن مسافرت را فراموش کرده ام ؛ هنوز شیرینی های محبت آن دوستان خدا داد را از یاد نبرده و نامه هائیکه از آنها بمن میرسد ، آنقدر گرم و مهربانگیر است که مثل اینست که صورتیهای آنها را از نزدیک می بینم و بی اختیار باور میکنم که برای تمام درد های ما مردم ، در دنیا چیزی بهتر از دوستی و محبت نیست . این تجربه ، دل مرا با سفر نزدیک کرد و اعتقاد یافته ام که :

مورد اندر حاضر گجآیابد ؟

آنچه اندر سفر بدست آید

### یاد آوریهای لازم

در دو انشاء بالا تمام صفت‌هاییکه برای «نوشتن» گفتیم آورده شده است. ۱- آنجا که علامت «X۱» گذاشته شده ، «مقدمه» انشاء تمام شده و کم کم وارد «متن» شده ایم و همینطور علامت «X۲» جایی است که «متن» را تمام کرده و میخواهیم وارد «نتیجه» شده موضوع انشاء را پایان دهیم. ۲- برخلاف نامه‌های قدیم در نامه بمادر از بکار بردن عبارتهائی مانند: «حضور محترم معظم و آئده ارجمند روحی فداه...» یا «مستفسر حالات فدوی بوده باشید بخدمت ائده سلامتی که اعظم نعمتهای الهی است برقرار و ملالی ندارم...» و در مقاله سفر از جمله‌هایی نظیر: «البته بر همه کس واضح و مبرهن است که...» یا «صاحبان ذوق سلیم و دانایان روزگار پوشیده نیست که...» یا «پس از این حکایت نتیجه گرفتیم که مسافرت فواید زیادی دارد...» جداً خود داری شده و تمام کلمه‌ها ساده و بدون پیچ و خم انتخاب گردیده است.

۳- چون فرزند بمادرش علائقه دارد ، نامه را سرسری نوشته و از دری «ایمان و دقت» برشته تجربدر آورده و جمله‌های ساده و بزمعنی آن در آدم اثر میکنند.

۴- نظم و ترتیب رعایت شده و قسمتهای سه گانه در هم ریخته نشده است. ۵- نا آنجا که ممکن بوده ، کوتاه و بامعنی نوشته و از ذکر تملقهای بی‌مفود در نامه و جمله‌های زیادی در مقاله ، صرف نظر شده است.

۶- تنوع هم در هر دو انشاء فراموش نشده و حالت جمله‌ها مخصوصاً در مقاله «سفر» مرتباً عوض شده و وضع سئوالی ، خطابی و غیره را بخود گرفته است.

۷- دایمل و برهان و علت را که از لوازم حرف زدن و چیز نوشتن است بیش از هر چیز باید در انشاء رعایت کرد ، اگر به جمله‌هایی که در زیر آن خط کشیده شده توجه کنید ؛ معنی این قسمت را خوب درمییابید . فرق میان انشاء شاگرد کلاس چهارم ابتدائی و چهارم متوسطه ، و برتری دومی بر اولی اینست که او در نتیجه شش سال درس خواندن بیشتر ، بهتر میتواند ، حرف خود را بدایمل و برهان بشنوده حالی کرده و مورد قبول قرار دهد . در حالیکه شاگرد کلاس چهارم ابتدائی ، چون هنوز قوه اندیشه‌اش ناتوان است ؛ جمله‌های بچگانه و مست بکار میبرد .

## انشاء را چگونه باید شروع کنیم

و کلمات را چطور با هم ترکیب نماییم تا بصورت انشاء درآید؟

ممکن است محصلی تمام قاعده‌هایی را که درباره خوب نوشتن و ریبا نوشتن تاکنون گفته‌ایم، بکار بندد و با وجود این نتواند یا اندک‌چگونه این کلمات را پشت سر هم مرتب کرده و چنان یک فکر و اندیشه را بصورت انشاء درآورد.

این خاصیت مفز آدمی است که از «جزئیات» میتواند «کلیات» بسازد. بسی از «تجزیه» ترکیب درست کند. در انشاء هم مثل همه کارها باید اندیشه‌ها را تجزیه و تکه‌تکه کرد، مفز آنها را شکافت و سپس با نظم و ترتیبی مخصوص؛ طوری آنها را که بصورت «لفظ» درآمده پشت سر هم و پیوسته نوشت که یک معنی کلی بدهد.

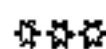
مثلا جمله‌های زیرین با اینکه همه معنی درستی میدهند، ولی چون طبق نظم خاصی دنبال هم نیامده و پیوستگی نیافته؛ معنی «بهار» و تعریف «گلی» آنها همپرساوند:

بهار طرب انگیز و جانشز است، در بهار گلها ویشکند، بهار ماه اول سال و آغاز زندگی موجودات افرده است، بهار زیبایی رینده‌ای دارد. من فصل بهار را دوست دارم. ....



از اینرو باید بدانید که چگونه و از کجا باید انشائی را آغاز کرد. جمله‌ها را چنان بهم پیوند داد که کدام عباراتی اگر پشت سر هم باشد؛ معنی روشتری دارد. علم‌زیبا بودن کلمات چیست. ....

اینها را که هم آسان و هم مشکل است برای شما مینویسیم. مطمئن نمید که بیشتر این چیزها را خود شما قبلا بلد بوده‌اید. میگوئید نه! خوب ت کنید تا معلوم‌تان شود.



۱- بابک فکر سریع و تند ترکیب کلی انشاء را از ذهن میگذرانید، وقتی که درضا خیال مسافرت را دارید و تمام چیزهایی را که

بدردتان میخورد و در «تمام مدت» سفر لازم دارید از نظر گذراننده و همراه برمیدارید. یوازینجا هم باید بدانید چه چیز از شما خواسته اند و چگونه باید آنرا فراهم کنید.

۳- هر جمله زیبایی که «موضوع» انشاء مربوط است، خواه از نظر لفظ، خواه معنی، اگر از خاطر تان گذشت؛ فوراً روی کاغذ یادداشت میکنید. تا گفته نماند که پاره ای از نویسندگان این کار را در دفعات متوالی میکنند. یعنی در هر ساعت یا هر روز بفرموده موضوعی که باید بنویسند هستند و اگر جمله ای را یاد آوردند؛ چه در خانه چه در اتوبوس و چه جای دیگر فوراً یادداشت میکنند.

لازم نیست که این جمله ها مرتب باشد؛ بطور متفرق و پراکنده هم مانعی ندارد؛

۴- بدون اینکه بشنگی کلمه ها و درستی جمله ها از نظر دستوری یا ادعای توجه کنید. با جمله های ساده ای که فکر شمارا برساند، انشاء مورد نظر را از اول تا آخر روی کاغذ می آورید.

۴- آنوقت که اینکار مهم انجام شد، تصفیه عمل انشاء تمام است. می نشینید و از روی انشائیکه مطابق دستور (۳) نوشته شده؛ بدقت خوانده؛ جمله های زیادی، کلمه های بی معنی و غلطهای دستوری را دور بخته و بجای آن جمله های قشنگتری که طبق دستور (۲) فراهم شده است میگذارید. مثل اطاقی که گچ ها و آجرهای زیادش را با تیشه ورنده و کلنگ کنده و صاف و زیبا کرده باشید.

۵- دوباره انشاء خود را میخوانید، حتماً بجای بعضی جمله ها، میتوان جمله های بهتر و کلمه های زیباتر قرار داد. اینکار را میکنید و دوباره آنرا پاکنویس کرده و سپس قاعده ها ایرا که در درسهای پیش راجع به فنهای انشاء و محل: «مقدمه - متن - پایان» گفتیم بیاد می آورید و اگر در این انشاء از آن بابت چیزی کم باشد درستش کرده و برای بار سوم آنرا خوانده و سه باره می نویسد.



تا گفته نماند که اصلاً انشاء و فن نوشتن مثل همه چیزهای دیگر و کارهای دیگر، با «تقلید» درست شده و کامل میگردد. یعنی باید بدست دیگران، بنوشته های دیگران، نگاه کرده و راه و رسم چیز نوشتن را یاد گرفت. منتها بعضی از شاگردان زحمت دگر کردن را بشود نداده، و

درست «اصل» همان جمله و کلمه‌هایی را که دیگران نوشته‌اند، بعنوان انشاء نوشته و بکار میبرند. اینکار خیلی بد است و استعداد آنها را میکشد. شما باید از هر کتاب و نوشته تجربه‌ای برگزینید، جمله‌ای بغاظر بسپارید، کلمه زیبایی را در ذهنتان نقش کنید اما... در آن دخل و تصرف نمائید یعنی مثل مهره‌های رنگارنگ بازی، آنها را درهم ریخته و شکلیها و طرحهای زیبا و گوناگونی درست کنید که قبلا درست نشده بوده است! اگر این نکته را بکار بستید نویسنده خواهید شد. حالا میگوئید ما چه کتابهایی را بخوانیم تا انشایمان خوب شده و شیوه نویسندگی را یاد بگیریم، کتابهای زیر بدرد شما میخورد.

شاهکارهای نثر فارسی معاصر : تالیف و تدوین استاد سعید تقیسی	
نثر فارسی معاصر	: « « ابرج افشار
اندیشه	: نگارش محمد حجازی
یکی بود یکی نبود	: « سید محمد علی جمال زاده
در آغوش خوشبختی	: ترجمه ابوالقاسم پاینده
در جستجوی خوشبختی	: « « «
نغمه‌های شاعرانه لامارتین	: « شجاع الدین شفا
رنه شاهکار شاتوبریان	: « « «
انشاء فارسی	: نگارش ابوالحسن فیاضی
رمز موفقیت در زندگی	: ترجمه سعید برزین
شخصیت	: « « «
راه آب نامه	: نگارش سید محمد علی جمال زاده
هفت دریا	: « جواد فاضل
راه توانگری	: ترجمه تعاونی سهیل
چگونه میتوان دوست یافت	: « سیروس عظیمی
راه آب نامه	: نگارش سید محمد علی جمال زاده
فن زندگی	: ترجمه جواد شیخ الاسلامی
جلد دوم شاهکارهای	
نثر فارسی معاصر	: نگارش استاد سعید تقیسی
قدرت اراده	: ترجمه کاظم عمادی
چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور کنیم	: ترجمه حسام الدین امامی

## آنچه برای زیبایی و خوبی انشاء

### باید بکار برد

علاوه بر نکته‌های اساسی که در صفحه‌های پیش درباره زیبایی انشاء و خوب نوشتن گفتیم ، باره‌ای چیزهای دیگر هم هست که درجه درجه دوم اهمیت قرار داشته و زیبایی ((ظاهری)) انشاء کمک میکند ، از اینقرار :

۱- زیبایی خط و درست نوشتن املاء کلمه‌ها و نداشتن اشتباه‌های دستوری از چیزهای صدها بست که نباید فراموش شود .  
خط بد و غلط املائی آبروی شما و اثر نوشته‌هایتان را از بین میبرد.  
۲- علامتهای نقطه گذاری را حتماً باید بکار بست ، زیرا در غیر این صورت ، برای خواننده تو ایند زحمت مینماید . چنانکه خود شما بارها هنگام خواندن کتابها و نوشته هائی که این علامتها را نداشته‌اند ، دچار درد سر شده‌اید ، این علامتها را در صفحه های بعد خواهید شناخت و خواص آنها را درمییابید و برای تکمیل آن ، بهتر است تمام نوشته‌های این کتاب و مهمل‌هائی که نقطه گذاری شده ، توجه کرده و آنها را بحافظه بسپارید .  
۳- از تکرار يك لغت ، در يك جمله باید خودداری کرد ، مگر آنکه چاره‌ای نباشد .

۴- در همه انشاها ، مخصوصاً نامه‌های رسمی و خصوصى ، باید عنوان را فراموش نکرد . علاوه بر این آغاز سطرها مخصوصاً هنگام عوض شدن عبارتی و رفتن بعبارت دیگر باید جای مناسب آنرا از خاطر نبرد والا دلیل بر بد سلیقگی شماست .

۵- مبدأ ، یعنی جائیکه از آنجا نامه را نوشته‌ایم ، و تاریخ و امضاء و نشانی ، از چیزهای لازمی است که باید در ((نامه نگاری)) رعایت کرد . یعنی اسم مبدأ و تاریخ نوشتن نامه را در بالای صفحه سمت چپ و امضاء را در پایین صفحه سمت چپ و نشانی را زیر آن بنویسیم . هر چه امضاء روشن تر و خوانا تر باشد بهتر است . امضاءهای پیچیده بضرر رسیده است .

فقط آدمهای بی تربیت هستند که نامه های جود را امضاء



نمی کنند!

۶- در هر انشاء یا نامه باید باندازه کلفتی يك انگشت از سمت راست و قدری کمتر از سمت چپ، کاغذ را خالی گذاشت. یعنی نوشته شما باید حاشیه داشته باشد. لازم بتذکر نیست که سطر اول نوشته هم باید تا سه چهار سطر از بالای نامه فاصله داشته باشد.

۷- با شخص معروف یا کسانی که بزرگتر از شما بوده و دوست نزدیک نیستند، نباید روی کاغذ هائی کوچکتر از خشتی (ربعی) نوشت به علاوه برای ادارات و دوستان دور، بر حاشیه نامه پاشت آن نوشتن دلیل بی ترمیمی و بی ادبی نسبت بطرف است.

### روی پاکت را چگونه بنویسیم؟

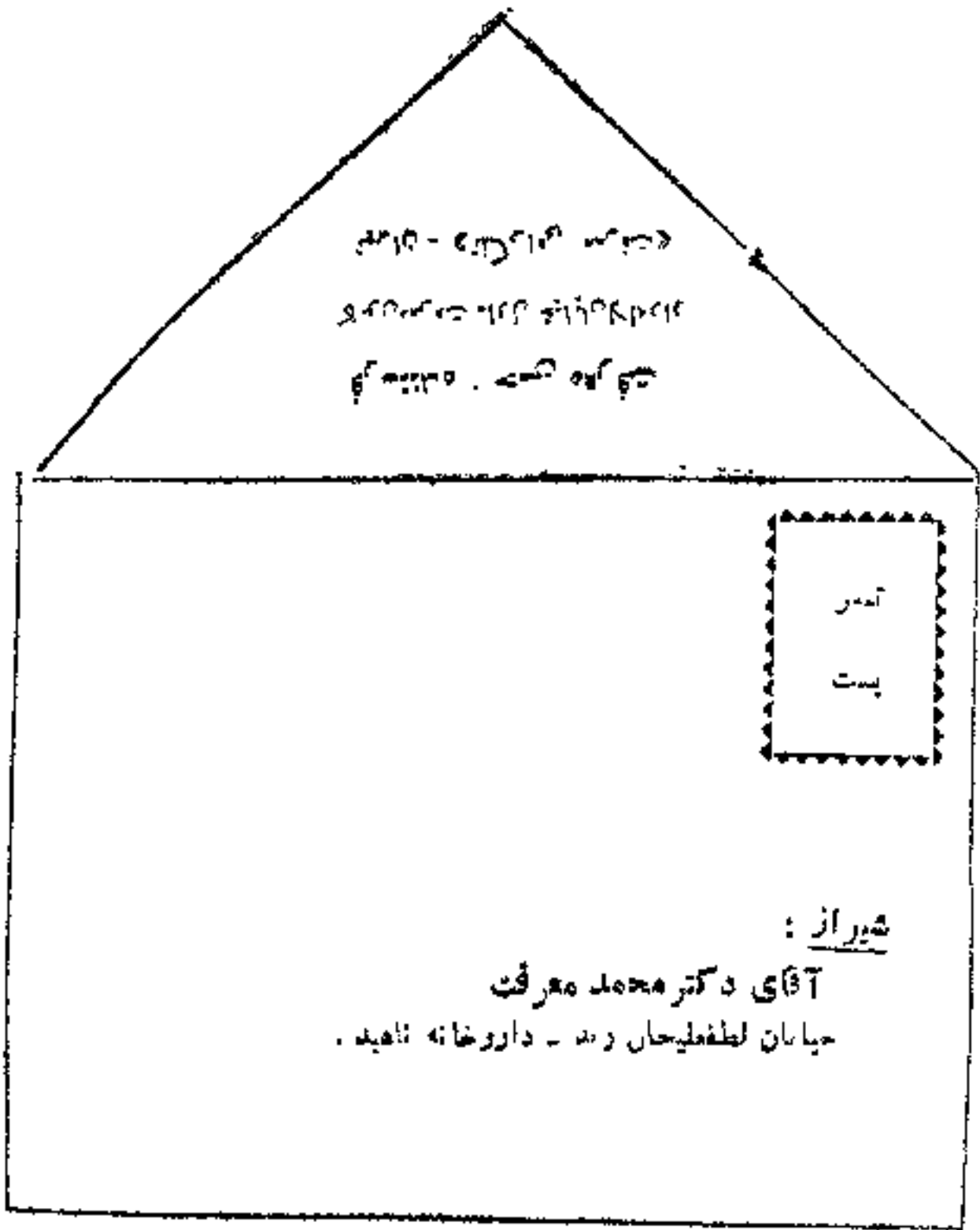
۱- نشانی اداره ها و بسیاری از مردم که معروفند، نباید نوشت. در حالیکه اسم (مقصد) یعنی جایی که نامه را بدانجا میفرستیم حتماً باید نوشته شود.

نشانی سایر مردم را باید نوشت. مخصوصاً اگر در شهرهای بزرگ باشد، اسم خیابان، کوچه و شماره منزل هم لازم است. و با قدری فاصله زیر اسم خود آنها مینویسیم.

۲- عنوان پاکت یعنی «اسم گیرنده» یا معمولی که نامه را بدانجا نوشته ایم (مثلاً اداره...) باید در وسط پاکت نوشت.

۳- در نامه های سفارشی و بیمه، وحتى معمولی حتماً باید آدرس و اسم فرستنده هم، در پشت پاکت نوشته شود. در حالیکه برای نامه های معمولی سابقاً احتیاجی نبود.

۴- تمبر را باید بالای پاکت سمت راست زد، ولی چون بیشتر پاکت های امروزی چسب ندارد بیشتر مردم تمبر را برای احتیاط پشت پاکت میزنند. شکل «صفحه ۲۰» نکته های بالا را کاملاً برای شما نمایش داده و رفع اشکالتان را خواهد کرد. این شکل طبق آخرین طرح وزارت پست و تلگراف ایران تهیه شده است.



## یادآوری لازم

هر کس چه دوست و چه دشمن شما نامه ای نوشته باشد ، سعی کنید ، هر چه زودتر جواب آنرا بفرستید ، دیر فرستادن جواب نامه ها دایم اینست که شما هر ستند آن علاوه داشته و او را سطر کم اهمیت میگردید خیلی ها از اینکار نشان مینمایند و چه بسیار دوستیها که بواسطه همین بی توجهی بدشمنی تبدیل گردیده است دیرا

جواب نامه ندادن دلیل بی ادبی است

جدول نرخ پاکتها و نامه‌ها و اما نهائی که با پست فرستاده میشود

رتیب	نوع نامه	تاریخ	ریال
<u>داخله</u>			
الف - زمینی			
۱	پاکتهای معدولای: } برای ده گرم اول	-	۱
-	{ هر پنج گرم یا کسر پنج گرم اضافی	۵۰	-
۲	کارت‌های پستی: برای هر کارت پستال	۵۰	-
-		۵۰	-
۳	پاکتهای شهری: } برای ده گرم اول	-	۳
-	{ هر پنج گرم یا کسر پنج گرم اضافی	۲۵	-
۴	نرخ ثبت سفارشی برای هر پاکت	-	۲
۵	نرخ قبض رسید برای یک مراسله سفارشی یا پاکت پیسه شده	-	۱
۶	حق پیسه برای هر صد ریال یا کمتر از صد ریال	-	۱
<u>ب - اضافه نرخ هوائی</u>			
یعنی هر پاکت هوائی علاوه بر نرخ زمینی اضافه			
نرخ هوائی هم دارد			
۱	پاکتها: برای ده گرم یا کسر ده گرم	-	۱
۲	کارت‌های پستی: برای هر عدد کارت پستال	-	۲
-	چراغ و مطبوعات: برای ده گرم یا کسر ده گرم	۵۰	-

## نقطه گذاری

و علامتهاییکه در نوشتن حتماً باید بکار برده شود در نوشتن فارسی بدبختانه قسمت «نقطه گذاری» وجود ندارد و علت اینکه شما هنگام خواندن پاره‌ای از کتابها و نوشته‌ها، دچار اشتباه میشوید همین است.

فایده نقطه گذاری اینستکه بوسیله علامتهای آن؛ تمام شدن جمله‌ها، حالت سئوالی، تعجب، خطاب، و جمله‌هایی که از زبان دیگری یا قول دیگری نوشته شده میتوان بزودی دریافت و آدم در خواندن آن نوشته‌ها دچار اشتباه و اشکال نخواهد شد.

در نوشته‌های فرنگی «نقطه گذاری» از چیزهای واجب است و بدون آن، نوشته‌ها هر قدر هم خوب و زیبا باشد، ارزشی نخواهد داشت و کسی زحمت خواندن آنرا بخود نمیدهد؛

چون در زبان فارسی هنوز قاعده و نشانی درستی برای نقطه گذاری معین نشده؛ از اینرو، پاره‌ای از همان علامتهای خارجی را که میتوان بشما کمک کند، با موارد استعمال آنها در اینجا آورده‌ایم. بدلائلی که اشاره شد، اسم فارسی صحیح برای این علامتها نداریم و بانام «علاقه‌ایکه» بزبان شیرین خودمان داریم؛ گمان میکنیم اسم فارسی که برایشان ساخته‌اند، چندان دلپسند نبوده باشد. با وجود این هر دو را آوردیم که هر کدام را نلتان خواست یاد بگیرید.

(ء) کاما = نقطه توقف کوتاه: این علامت را میان کلمه‌هایی که مثل یکدیگرند و پشت سرهم میآیند میگذاریم مثل: راستی، درستی، پاکی و خیرخواهی کار آمد بود.

توجه کنید که میان دو کلمه آخر یعنی (پاکی و خیرخواهی) دیگر کاما نگذاشته‌ایم و بجای آن حرف (و) را که در دستور زبان حرف ربط میگویند؛ قرار داده‌ایم.

۲- میان چند جمله کوتاه و ناقص مثل: مردی که در کوچه دیدم، برادر تو بود.

من دیروز از مدرسه آمده، لباسها را کفتم، کتابم را برداشته نزد

## عمویم رفتیم .

۳- بعد از کلمه های : بهر حال ، بالاخره ، باری ، خلاصه ، بالنتیجه و امثال آنها که بکلمه های «تکیه کلام» معروفند ؛ باید حتماً کما گذاشت  
بهر حال، پس از دو زندگی زیاد آنرا یافتیم. خواص دیگر کاملاً لازم به گفتن نیست.  
(۴) سومی کلن = نقطه توقف بلند: برای جدا کردن جمله هائی که  
معنی هایشان بهم مربوط است : من دیروز مدرسه رفتم ؛ زیرا حال  
بد بود . حسین خیلی کار میکنند ؛ بطوریکه میترسم مریض شود .  
اگر خوب دقت کنید جمله های ناقص دوم معنی جمله های اول را روشن  
تر ساخته است . لذا علامت فوق را بکار برده ایم .

(۵) کلن = دو نقطه : بعد از کلمه هائی که میخواهد توضیح چیزی را  
دهد بکار میبریم مثل : از شیر ، هاست ، دوش ، کره ، پنیر و روغن میگیرند .  
در پاش میوه های گوناگون هست مثلاً : سیب ، هلو ، گلابی و انار .  
(۶) قول استاپ = نقطه توقف کامل : وقتی جمله ای تمام میشود  
بعد از آن میگذارد مثل : علی آمد . من دیروز به مدرسه رفتم . صد سال  
دیگر ، آدم باین خوبی نخواهی یافت .

(۷) علامت سؤال . در حرف زدن فارسی وقتی میخواهیم از کسی  
سؤال کنیم که : پدرت آهد ؟ اگر قدری روی کلمه دوم فشار آوریم ، شنونده  
میفهمد که از او سؤال میکنیم والا اگر فشار روی آن نباشد جمله سؤال  
نیست . حال هیچ فکر کرده اید همین جمله را در نوشتن چگونه باید نمایش  
دهیم تا با جمله غیر سؤال اشتباه نشود ؟ برای اینکار باید علامت سؤال (۷)  
بکار برد مثل : کجا بودی ؟ علی رفته است ؟ خانه ما را بلدی ؟

(۸) علامت تعجب : تأثر ، خوشحالی ، خطاب : آگهی و تعجب را میرساند .  
مثل : آی مردم ! بد آدم برسید . تف بر این بد بختی ! آفرین ! آفرین !  
سلام بر شما ! آخ ! که تنبلی چه بلائی است . ای هرک ! از هادور شو .  
(- ) دش = تیره : برای جدا کردن و فاصله دادن میان يك کلمه  
و تعریف آن کلمه بکار میرود . مثلاً : شما باید اینکارها را بکنید :

اول - وظیفه شناس باشید .

دوم - از تنبلی دوری نمائید .

بعلاوه برای نمایش دادن جمله های مترضه هم بکار میبریم . مثال :  
نست ورزش ، که خیلیها بآن توجهی ندارند ، علاقه مند بود .

( ) پراتز = هلالین : وقتی بکار میرود که بخواهیم توضیحی درباره  
کلمه ای بدیم صکه آن توضیح چندان هم لازم نباشد . ولی مربوط

بکلمه یا جمله ما باشد مثل :  
دیروز علی (که توهم او را می شناسی) با ما همراه بود .  
فردوسی گوید :

کمان را بزه کرد و آن چوب گز  
( که پیکانش را داده بود آب رز )  
بزد راست بر چشم اسفندیار

جهانت تیره شد پیش آن نامستار

« گامای و اروانه » = علامت نقل قول : جمله ها و کلمه هاییکه از  
زبان شخص دیگری گفته شده است باید در وسط این علامت نوشته شود .  
مثل : علی گفت : « من ترا هیزنم » .

(.....) چند نقطه : وقتی بکار میرود که دنباله مطلبی را اول  
کرده باشیم یا بخوانیم مقداری از کلمه ها را ننویسیم مثل : آن مرد پسران  
زیادی داشت بنامهای حسن ، احمد ، علی و ..... .

علامتهای دیگری هم برای نوشتن و درست نوشتن داریم که در کتاب  
دیگر برای سالهای بعد خواهد آمد .

## بخش دوم :

قاعده های مربوط به املاء و دستور زبان  
فارسی که بدرد انشاء و چیز نوشتن میخورد .

### سقارشهائی درباره املاء

۱- مطابق بودن خط با تلفظ صحیح کلمه ها . یعنی آنچه مثلا با «الف» تلفظ میشود، با «الف» هم نوشته شود مانند مانند: اسماعیل، مستها، امینا و غیره...  
لذا اینرو تقلید از عربی و نوشتن کلمه های بالا بصورت: اسمعیل، منتهی، باید ترك شود.

۲- کلمه هائی که در سخن گفتن سرهم تلفظ میشود، نباید جداگانه نوشته صاحب بدل، کاروان سرا، گلبرگ «صحیح»  
صاحب دل، کاروان سرا، گل برک «غلط»

۳- کلمه هائی که بدو صورت میتوان نوشت، هر چند هر دو از نظر املائی درست است، ولی بهتر آنست که صورتی که تلفظ صحیح کلمه را بهتر و روشتر نشان دهد، همان را بکار برد مثل «شبیره» «وشیره» هر چند هر دو صورت درست بوده و بکار بردنشان غلط نیست، ولی چون اولی با تلفظ اصل کلمه نزدیکتر است، صلاح در بکار بردن آنست .

۴- بکلمه های زیر که در نوشتن پیوسته تولید زحمت میکنند، درست توجه نمایند . فقط با توجه به معنی آنهاست که میتوان درست نوشت  
هایه - ( اصل ، موجب ، ریشه ، اساس ) هایع - چیز روان و آبگنی



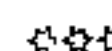
قواعد - (قاعده ها) فوائد - (فایده ها)

صخره - (بروزن رفته به معنی کوهپاره ، تخته سنگ) صخره - بروزن گفته به معنی مسخره) .



گزاردن - (بجا آوردن ، انجام دادن) گزارداشتن - (برعکس برداشتن و بلند کردن) .

بنا بر این نماز گزار ، خدمتگزار ، سپاسگزار ، شکر گزار و غیره .  
خساستن - (یعنی برپاشدن) ، وخواستن (یعنی طلب کردن) بنا بر این استعمال هر يك بجای دیگری غلط است .

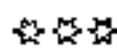


خرده - به معنای : کویچک ، ریزه تکه ، قطعه ، پاره و جزئی است .  
آزایرو - خورده فروش ، خورده مالک ، پول خورده ، خورده ریز غلط است  
و باید خورده فروش ، خرده مالک ، پول خورده ، خرده ریز نوشته شود !





کلمه های : بالآخره ، بالعکس ، بالنتیجه را اگر بصورت دیگری بنویسید غلط است .



۵ - «اولاد» جمع «ولد» و «لوازم» جمع مشهور «لازم» است از این رویکار بردن ، «اولادان» و «لوازمات» بعنوان جمع ؛ غلط فاحش است .  
مستقلات جمع مستقل یعنی (خود بخود بودن) است . در حالیکه مستقلات - جمع مستقل بوده و این کلمه بمعنی (ملك) است هنوز خیلیها در بکار بردن این دو کلمه اشتباه میکنند .

### س ، ش - و اهمیت آن در چیز نوشتن

بیشتر معصلان ، حتی در سالهای آخر تحصیل هم از محل بکار بردن س و ش دنداندار یا کشیده بی خبر بوده و اشتباه میکنند . قاعده کلی زیر اگر بخاطر سپرده شود ؛ برای همیشه رفع اشکالشان را کرده و رقه های املاء و انشاء آنان آرومندتر جلوه خواهد کرد .

چون س و ش ، وقتیکه بعد از هر يك از حروف الفباء قرار میگیرند از لحاظ دنداندار یا کشیده بودن اشکالی ندارند ، ازینرو فقط خطر غلط نوشتن برای مواردیست که حروف مزبور «قبل از» پاره ای از حروف الفباء قرار گرفته باشند . در اینجاست که اگر محصل حتماً «س و ش» را دنداندار بنویسد اشتباه کرده است . اکنون قاعده کلی :

قبل از حرفهای : «ج ، چ ، ح ، خ ، ز ، ژ ، س و ش» (کشیده) ، م ، ، ی که رویهم دوازده حرفند ، اگر س و ش را «دنداندار» بکار نبرند ، حتماً از نظر املائی غلط است .

قبل از بقیه حرفهای الفبا ، س و ش را هر طور بنویسید مانعی ندارد .



### تکرار فعل

تکرار يك فعل معین در جمله های نزدیک بهم ، از زشتیهای اشاعه است باید سعی کرد و بجای آن فعلهای دیگری را بکار برد . مگر آنکه زبداً اصل دیگری را در زبان فارسی سراغ نداشته باشیم .  
بجمله زیر توجه کنید :

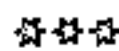
وقتیکه وارد منزل حسن شدیم ، بهم ما سلامی کرد و بعداً شروع بلباس پوشیدن کرد .

جمله نازیبای بالا را بصورت زیر میتوان اصلاح کرد :

وقتیکه وارد منزل حسن شدیم ، بهم ما سلامی کرد و بعد شروع بلباس پوشیدن نمود .  
که با بکار بردن فعل «نمود» بجای «کرد» از تکرار نازیبای آفت

خود داری کرده‌ایم در مورد فعلهای دیگر هم بهین ترتیب رفتار نموده و بر ریبائی و لطافت نوشته‌های خود میفزائیم .

توجه : با اینکه استعمال فعل نمودن بجای گردن صحیح نیست ولی در باره‌ای موارد مجبوریم آنرا بکار ببریم .



### مطابقه فعل و فاعل

فعل و فاعل در زبان ما، بر عکس صفت و موصوف که هنگام جمع بستن مطابقه نمیکنند، با هم مطابقه مینمایند. مثل .  
مسافران وارد شدند . مسافرو وارد شد .

حسن و علی در امتحان قبول شدند . ابرج در امتحان قبول شد .  
ولی هر گاه «فاعل» جا نداشته باشد، برای زیبایی در نوشتن و سخن گفتن میتوان این قاعده را رعایت نکرد . یعنی در (جمع) هم فعل مفرد بکار برد:  
بارانهای متعددی بارید . باران بارید .  
همه سندها باطل شد . سند باطل شد .  
خانه های مردم خراب شد . خانه علی خراب شد .



### انداختن فعل

در جمله های کوتاه نزدیک بهم، وقتی که فعلهای آخرشان شبیه باشد؛ می توان فقط آخری را نوشت مانند

پدر من خانه خوبی داشت و باغ بزرگی داشت

پدر من خانه خوب و باغ بزرگی داشت .



در نوشته های قدیم فارسی این عمل برعکس بوده است . سعدی فرماید:  
«بازرگانی را شنیدم که صد و بیستجاه شتر بار داشت و چهل بنده خدمتکار.»  
ولی البته امروز اینطور نیست .

### توجه !

انداختن فعل در جمله هایی که فعلهای آنها شبیه نیست، کاملاً غلط است مانند:

پدرم بتهران وارد و بکار مشغول شد . «صحیح»

پدرم بتهران وارد و سر کار رفت . «غلط»

اگر گفتید چرا جمله دوم «غلط» است ؟

•••

### زمانهای فعلها را در جمله های انشائی باید رعایت کرد

چیزی که در درجه اول هنگام نوشتن مورد اشتباه محصلان قرار میگیرد ، رعایت نکردن زمانهای فعلها در جمله های نزدیک بهم است. علت هم اینست که همانطور که قبلاً گفته شد ، شما خیال میکنید « نوشتن » ، با « گفتن » فرق دارد. ولی اگر خوب دقت کرده باشید هرگز در سخن گفتن جمله ای مثل یائین از زبان کسی شنیده نشده است !

چون وارد اطاق میشوم ، او را دیدم ؛

فعل اولی زمان «حال» و دومی زمان «گذشته» است و بهم تطبیق نمیکند و باید یکی از دو صورت زیرین را داشته باشد :

«چون وارد اطاق شدم ، او را دیدم» «چون وارد اطاق میشوم ، او را می بینم» که هر دو فعل در جمله های نزدیک بهم و مخصوصاً در یک جمله معین از یک جنس میباشد. برای اطلاع بیشتر ، در جمله های انشائی مختلف کتاب دقت نمایید .

•••

### وجه وصفی ، و اهمیت آن در نوشتن

کلمه ای که بصورت «صفت» بوده ولی در معنی ، فعل باشد ، وجه وصفی میگویند ؛ در نوشتن جمله های متوالی ، وجه وصفی زیاد استعمال میشود . وجه وصفی برعکس فعل ، یا فاعل در جمع مطابقت نمیکند ، بلکه دائماً مقرر است :

ورزشکاران وارد میدان شده شروع به مسابقه کردند.  
حسین آمده کتاب خود را برداشته رفت .

معمولاً در زبان فارسی وقتی چند فعل از حیث زمان و فاعل یکی بوده و متوالی بکدیگر قرار گرفته باشند بجز فعل آخر بقیه را بصورت «وجه وصفی» استعمال مینمایند .

بجای : اسب را سوار شدم و بگردش رفتم .

اسب را سوار شده بگردش رفتم .

بجای : اسب را سوار میشوم و بگردش میروم .

اسب را سوار شده بگردش میروم .

در جمله های نزدیک بهم که شرائط بالا را داشته باشند قاعده تا باید فقط یک

فعل را بصورت وصفی بکار برد ولی استعمال بیش از یک فعل هم بصورت وصفی

هائمی ندارد

•••

### لغتهای زیبای خودمان

از زیباییهای زبان فارسی اینستکه اگر به اول فعلهای گوناگون آن، پیشوندهای نظیر «(بر- در- فرا)» و غیره بیفزائیم، فعلهای تازه با معنیهای تازه تری بوجود میآید. فایده اینکار اینستکه عده کلمهها و فعلهای زبان ما زیادتر شده و دیگر در گفتن و نوشتن نیازی به فعلهای بیگانه نداریم مثلاً:

بجای: عصبانی شد، مینوائیم: برآشت

«: زینت داد « برآراست

بجای: انتخاب کند « برگزیند.

را بکار بریم. کلمه های دست راست از عربی است ولی دست چپ با فارسی است

•••

### بک اشتباه عادی!

زبان ما که براستی شیرین تر از شکر است، بر سایر زبانها از باره ای جهتها برتریهایی دارد. مثلاً: صفت و موصوف زبان پارسی برخلاف اغلب زبانهای دیگر در جمع و مفرد مطابقت نمیکند یعنی وقتی میگوئیم: پسر خوب کلمه (پسر) که موصوف است اگر هم جمع بسته شود، کلمه (خوب) که صفت آنست هرگز جمع بسته نشده و پتا بر این هرگز، پسرهای خوبها! نمیگوئیم بلکه «پسرهای خوب» میگوئیم.

همچنین در زبان ما، برخلاف زبان فرانسه و عربی و بیشتر زبانهای دیگر برای مؤنث و مذکر «ماده و نر» علامتی وجود ندارد و این بزرگترین مرتزی زبان پارسی بر دیگر زبانهاست. پس پارهای از نویسندگان که از عربی تقلید کرده و در پارسی هم صفت را از لفاظ مذکر و مؤنث مطابقت میدهند، اصول زبان مادری را زیر پا گذاشته اندمانند: مدارس قدیمه، کتب جدیده، ممالک عظیمه... با فرضاً این ترکیب غلط و مسخره: نامه های وارده!

از اینرو برای رفع این اشتباه که امروز تقریباً عادی شده باید:

اولاً - نوشتن کنید که جمع همه کلمه ها را جز به (ما) یا (آن) بصورت دیگری بنویسید!

ثانیاً - اگر داناتان خواست کلمه ها را با همان علامت جمع عربی استعمال ننمایند، چندان از مطابقت صفت و موصوف در جمع و رعایت مذکر و مؤنث خودداری

گنید ، یعنی بجای : مدارس قدیمه - مدارس قدیم و بجای کتب جدیده - کتب جدیده ، بکار برید .

در اینجا مجبور بتوضیح این نکته‌ام که در عربی هلامت تأنیث (ماده بودن) یکی (ة) گرداست مثل ، (فاطمه) و دیگری الف کوتاه مثل ، (ایلی) و سوم الف بلند مثل : (صفرا) و در جمع کلمه هاهم مؤنث (معنوی داریم) . از اینرو مثلا کلمه (کتب) که جمع (کتاب) است ، صفت مفرد مؤنث میگیرد (جدیده) . ولی در فارسی چون نداریم بکار بردن آن غلط است !

\*\*\*

### جمع (آت)

چون در زبان پارسی امروز ، کلمه‌های عربی بیشماری در خواندن و نوشتن بکار میرود ، بسیاری از نویسندگان حتی جمع‌های عربی را هم بهمان صورتیکه در آن زبان است بکار میبرند مثل : کتب (کتابها) ، مدارس (مدرسه‌ها) ، نتایج ( نتیجه‌ها ) ، مکتشفین ( یا بنندگان ) ، اجتماعین ( اجتماعها ) اتفاقات (پیش آمدها) و غیره ...

در صورتیکه باید تمام آنها را با (ها) یا با (آن) که علامتهای جمع فارسی هستند جمع بست و بکار برد و طریقه دیگری غلط است ، خوبی زبان پارسی هم در همین است که دو علامت بیشتر برای جمع ندارد و ما اگر بخواهیم میتوانیم تمام کلمه‌هایی را که از زبانهای خارجی گرفته‌ایم ، با این دو علامت جمع بیندیم پس بجای کتب - کتابها و بجای مدارس - مدرسه‌ها و بجای نتایج - نتیجه‌ها و بجای مکتشفین - مکتشفان و بجای اجتماعین - اجتماعها و بجای اتفاقات - اتفاقها باید نوشت و آنها که از این دستور کوتاهی کرده و حتی کلمه‌های فارسی را هم با (آت) که یکی از علامتهای جمع عربی است ، جمع بسته و (باغها) را باغات و (دهها) را دهات ، میخوانند و مینویسند تیشه برپشته زبان پارسی کوفته‌اند !

بسیاری از گویندگان و شاعران قدیم هم ابتدا جمعهای عربی را بکار نبرده و بجای معلمین - معلمان ، امتحانات - امتحانها ؛ کلمات - کلمه‌ها را بکار برده‌اند .  
شاه هم اگر بزبان فارسی و قاعده‌های آسانش دل بستگی داشته باشید همینکار را می‌کنید !

\*\*\*

### صفت‌های تفضیلی عربی

کلمه‌های بسیاری که در زبان عربی «صفت تفضیلی» هستند، در زبان فارسی وارد شده و بهمان شکل و تلفظ عربی باید بکار برده شود مانند :

اعلی (اعلا) : بالاتر و بهتر و عالیتر - ادنی (ادنا) : پایین‌تر و پست‌تر  
 اولی (اولا) : جلوتر، بهتر، مقدم‌تر - افضل : فاضل‌تر، زیادتر و بالاتر  
 از اینرو اگر کلمه‌های بالا را با علامت تفضیلی فارسی بکار بریم  
 اشتباه لفظی و انتزاعی است. یعنی، اعلیتر : اولیتر ؛ افضلتر : کاملاً غلط می‌باشد



### تنوین

تنوین - عبارت از دو ذر «دو پیش و دو زیر است بدین شکل —  
 باید این نکته را بدانید که فقط کلمه‌های عربی است که تنوین می‌گیرد و در فارسی  
 ندارد !

از اینرو کلمه‌هایی مثل : (جاناً) - (زیاناً) کاملاً غلط و بی‌ورد است.  
 همه و لاد در عربی تنوین مفتوح (دو زیر) را بصورت (الف) مینویسند؛ غالباً،  
 بعداً. اما هر گاه کلمه به (ة) و همزه پایان یابد بهمان صورت خود باقی  
 میماند مثل: دفة - نخلة - جزء - ابتداء اما بیشتر فارسی‌نویسان همه را بصورت  
 اول یعنی «الف» مینویسند و چندان ابراهادی هم ندارد



### «ن» نقی و «ب» زینت

این نکته را در نوشتن باید رعایت کنید که «ن» نقی و «ب» زینت  
 را که در اول فعلها می‌آیند، نباید جداگانه نوشت و باید متصل باشد یعنی:  
 به گفت : نه نوشت ، به گذار ، نه بنداز غلط است  
 بگفت ، نوشت ، بگذار ، نینداز درست است .



علاوه بر اینها آنکه اول آنها همزه مفتوح یا مضموم دارد، هنگام افزودن  
 «ب» زینت یا «ن» نقی ناواشان ؛ حتماً همزه به «ی» تبدیل میشود :

افکنند ، بیفکنند ؛ نیفکنند  
 افتاد ؛ بیفتاد ؛ نیفتاد  
 ولی ؛ از فعل ایستاد ؛ بایست ، نایست مینویسیم . اگر گفتید چرا ؟



### (ه) ملفوظ و غیر ملفوظ

در زبان فارسی وقتی «ه» در آخر کلمه ها میآید ؛ از دو حال خارج نیست. یا اگر آن کلمه را کاملاً بشماردیم صدای «ه» شنیده میشود یا آنکه صدای کسره یعنی «ا» میدهد. (زاینرو نوع اول را مثل آخر کلمه های ماه؛ چاه؛ کوه؛ «ه» ملفوظ یعنی (بصداد آمده) و نوع دوم را غیر ملفوظ یعنی (بصداد در نیامده) گویند. مانند: خانه ؛ بچه ؛ جوجه که (خان)، (بج) ؛ (جوج) تلفظ میشود و شما بهج وقت در حرف زدن (ه) آخر را بصداد در نیآورید .

چون این (ه) نوع دوم در نوشتن تغییرهایی پیدا میکند که خیلی بدرد میخورد لذا قاعده های آنرا دقت کنید .

۱- در جمع به (آن) حرف (ه) به (گ) تبدیل میگردد .  
مورچگان ؛ تشنگان ؛ بیچارگان . پس نوشتن بیچاره گان ، افتاده گان کاملاً اشتباه است .

۲- وقتی که (ی) مصدری و نسبی بآنها افزوده میشود باز هم (ه) به (گ) تبدیل میشود :

تشته - تشنگی ، خسته - خستگی ، بیچاره - بیچارگی

۳- وقتی که (ی) نکره و ضمیر را همراهشان بیآوریم باید «الف» اضافه نماییم :

جوجه - جوجه ای ، بیچاره - بیچاره ای ، خانه - خانه ای . . .

#### خوب دقت کنید !!

سیاری از محصلان کم دانش ، هنگام افزودن (ی) نکره ، اشتباهاً علامت : همزه عربی (ء) را در آخر این کلمه میگذارند مثل: جوجه ؛ بیچاره ؛ خانه . . . جوجه خریدم ، بیچاره را دیدم ، خانه فروختم . . .

باید دانست که بکار بردن این علامت در زبان فارسی بکلی غلط است و باید از آن خودداری کرد ؛

نکته دومی که باید کاملاً بدان توجه داشت موضوع (ی) زائده و بکار بردن آن با این قبیل کلمه هاست . (ی) زائده حرفیست که بدنبال کلمه هایی که نمیتوان حرف آخرشان را حرکت داد اضافه میکنیم مثل : خانه ، توابع ، سخنگو ، که حرفهای آخر این سه کلمه ساکن است و حرکت پذیر نیست

وقتی که این کلمه هارا بنحوا مییم همراه کلمه دیگری بکار بریم ، چون حرف آخرشان بیصداد است ناچاریم برای قشنگی لفظ ، یکتای (ی) زائده به آنها

اضافه نمائیم بدین ترتیب :

خانهای حسن ، توانای گمنام ، سخنگوی ابراهیم ...  
 اما ... فقط دنبال کلمه‌هایی که به (ه) غیرملفوظ ختم شده است این  
 (ی) را برداشته و بصورت کوچکتری بالای آن مینویسیم :

خانۀ حسن ، همه مردم ...  
 پس این (ی) زائد که برود زمان تغییر شکل داده و بصورت **ه**  
 (شش) درآمده نباید با همزه (ء) عربی اشتباه شود ؛  
 ۴- کلمه‌هایی که به (ه) غیرملفوظ ختم شده ، هنگام جمع بستن آنها  
 به (ها) ابدأ در (ه) تغییری پیش نیاید مثل : جوجه‌ها ، جامه‌ها ، نامه‌ها .  
 اگر (ه) را بیندازیم و بصورت جوجه‌ها ، جامه‌ها ، نامه‌ها جمع بنویسیم  
 معلوم نیست که مفرد آنها جوج ، جام ، نام بوده یا جوجه ، جامه ، نامه ...



### همزه

وقاعده های آن که پیوسته تولید اشتباه کرده است  
 لابد میدانید که هنگام نوشتن ، کلمه‌هاییکه در وسط آنها (همزه) است  
 اگر همزه ساکن باشد ، بحرف پیش از آن نگاه میکنند . یعنی هرگاه حرف  
 پیش از همزه (مفتوح) باشد ، بصورت «أ» مانند: رأس ، بأس ...  
 و اگر حرف پیش از همزه (مضموم) باشد ، بصورت «و» مانند :  
 مؤمن ... و اگر حرف پیش از همزه (مسکون) باشد بصورت «ة» مانند :  
 ذئب ... نوشته خواهد شد .

۲- اما همزه های متحرك دو حال دارد . یا حرف پیش از آنها ساکن  
 است یا متحرك . اگر ساکن بود ، طرز نوشتنش تابع حرکت خود همزه  
 است مانند :

مسأله ، هیأت ، جرأت ، مسؤول ...

بنابراین : مسئله ، هیئت ، جرئت ، مسئول غلط است .

ضمناً بویمان طریق که کلمه‌های : کیکاروس و طاروس بواسطه داشتن  
 صدای (و) باید حتماً بشکل بالا نوشته شود کلمه مسؤول و نظایر آنها اگر  
 بدون (و) دوم نوشته شود چون تلفظ را درست نمیرساند ، صحیح نیست .  
 ۳- اگر حرف پیش از (همزه متحرك) متحرك باشد مانند حالت اول ،  
 طرز نوشتن همزه ، تابع حرکت ( حرف پیش از همزه ) میباشد . یعنی :



همزه‌هایی که حرف پیشی آنها (مضموم) است، همه بصورت (ز) نوشته می‌شود. اگرچه خود همزه مستقلاً دارای حرکتهای گوناگون باشد مثل: مؤثر، مؤدب، که با وجودیکه صدای خود همزه (ا) میباشد؛ ولی تابع صدای حرف پیشی خود یعنی (م) در مؤثر و مؤدب خواهد بود!

۴- همزه‌های متحرکی که حرف پیشی آنها مفتوح باشد، طرز نوشتنشان مانند حالت دوم است یعنی بصورت حرکت خودشان نوشته میشوند. مانند: رئیس، رؤوف.

۵- وقتی که همزه در آخر کلمه واقع میگردد، چون در هر حال ساکن است، طرز نوشتنش تابع حرکت حرف پیش از آنست مانند:

مبدأ- که چون حرف ماقبل همزه یعنی (د) مفتوح است، لذا همزه بصورت (ا) نوشته شود. لؤلؤ- که « « « « (ل) مضموم « « « « (و) « .

۶- اگر حرف پیش از (همزه آخر کلمه) ساکن باشد، همزه را بصورت اصلی یعنی (ء) مینویسیم مانند: جزء، شیء ...



## اشتباهیکه بعضی از نویسندگان تازه‌کار میکنند!

يك چیز بسیار روشنی را که هر روز می‌بینید اینستکه تمام مردم حتی بی‌وادان و اطفال خرد سال هم زبانت مادری فارسی را طوری حرف می‌زنند که همه منظور آنها را درك مینمایند.

اینها نه مدرسه رفته‌اند و نه دستور زبان فارسی را یاد گرفته‌اند. ولی متأسفانه در سالهای اخیر مشاهده میشود که پاره‌ای از کتاب نویسان تپی مایه میکوشند تا شیرینی زبان فارسی و روانی نوشته‌های آنرا با تعبیل پاره‌ای از قواعد متروک دستوری از میان ببرند. اشتباهیکه این نویسندگان میکنند همان اشتباهی است که پاره‌ای از کتاب نویسان فضل فروش و متظاهر گذشته کرده‌اند. بدین معنی که اینها خیال میکنند که اول (دستور زبان) درست شده و بعد مردم حرف زدنت را از روی آن یاد گرفته‌اند. از اینرو تصور میکنند که برای اظهار فضل و رفع بیمایگیهای خویش، بهتر آنستکه این قاعده‌ها را بزور بخلق مردم فرو کنند.

اصکنون چند نمونه از این غلطها که متأسفانه (!) در يك کتاب انشاء

دیده شده است ، برای رفع اشتباه شما چاپ میکنیم . و باز تأکید میکنیم که بهترین نوشته آنستکه درست مثل حرف زدن معمولی مردم باشد ، اینك بنكته های زیر توجه نمایند :

«سلامت ، خلاصی ، راحت ، بهبود : این کلمات ، خود مصدرند . بدبختانه در غالب نوشته های امروز این مصادر (؟) را با یاء مصدری (یائی) که از اسم ، مصدر میسازد ، مثل : شاد ، شادی) مینویسند و غلط است . بنابراین دقت کنید که در انشاهای خود بجای ، سلامتی ، خلاصی و راحتی و بهبودی ، سلامت ، خلاص ، راحت و بهبود بنویسید .»  
از يك كتاب انشاء (!)

بنا به تریف کلی انشاء که در بخش اول نمودیم و نیز با توجه بتوضیحاتی که در بالا دیدیم ، هر آدمی که بزبان مادری خود علاقه داشته باشد ، می داند که کلمه هائیکه از عربی وارد زبان ما شده تا امروز هرگز بآن وضعی که در عربی استعمال میشده ، بکار نرفته است .

مثلا کلمه (طلب) در عربی مصدر و بمعنی (خواستن) است . ولی ما هنگام بکار بردن آن در زبان فارسی با افزودن مصدر (کردن) بآن ، يك مصدر مرکب جدیدی ساخته و میگوئیم : طلب کردن . کلمات بالا را هم که نویسنده محترم آن کتاب انشاء بعنوان قاعده تازه ای تذکر داده اند همان حکم را دارد .

بنابراین اگر در نوشته ای یا گفته ای بگوئیم : از غصه خلاص ندارم . بیا میخندند . باید گفت : «از غصه خلاصی ندارم» و همچنین در مورد کلمه های دیگر هم همینطور رفتار میکنیم



«خود» ضمیر مشترك است . در نوشته های امروز اغلب این ضمیر را بضماء ثمر دیگر از قبیل : «م - ت - ش - مان - تان - شان» اضافه میکنند مانند : خودم ، خودت ، خودش ، خودمان ، خودتان ، خودشان و این خلاف فصاحت است .

از همان کتاب .

باید دانستکه کلمه (خود) با آنکه ضمیر مشترك است امروز در گفتگوها و نوشته ها بیشتر برای تأکید بکار برده میشود .  
مثلا : من خودم او را دیدم . او خودش این حرف را بمن زد...